وزارت فرهنگ

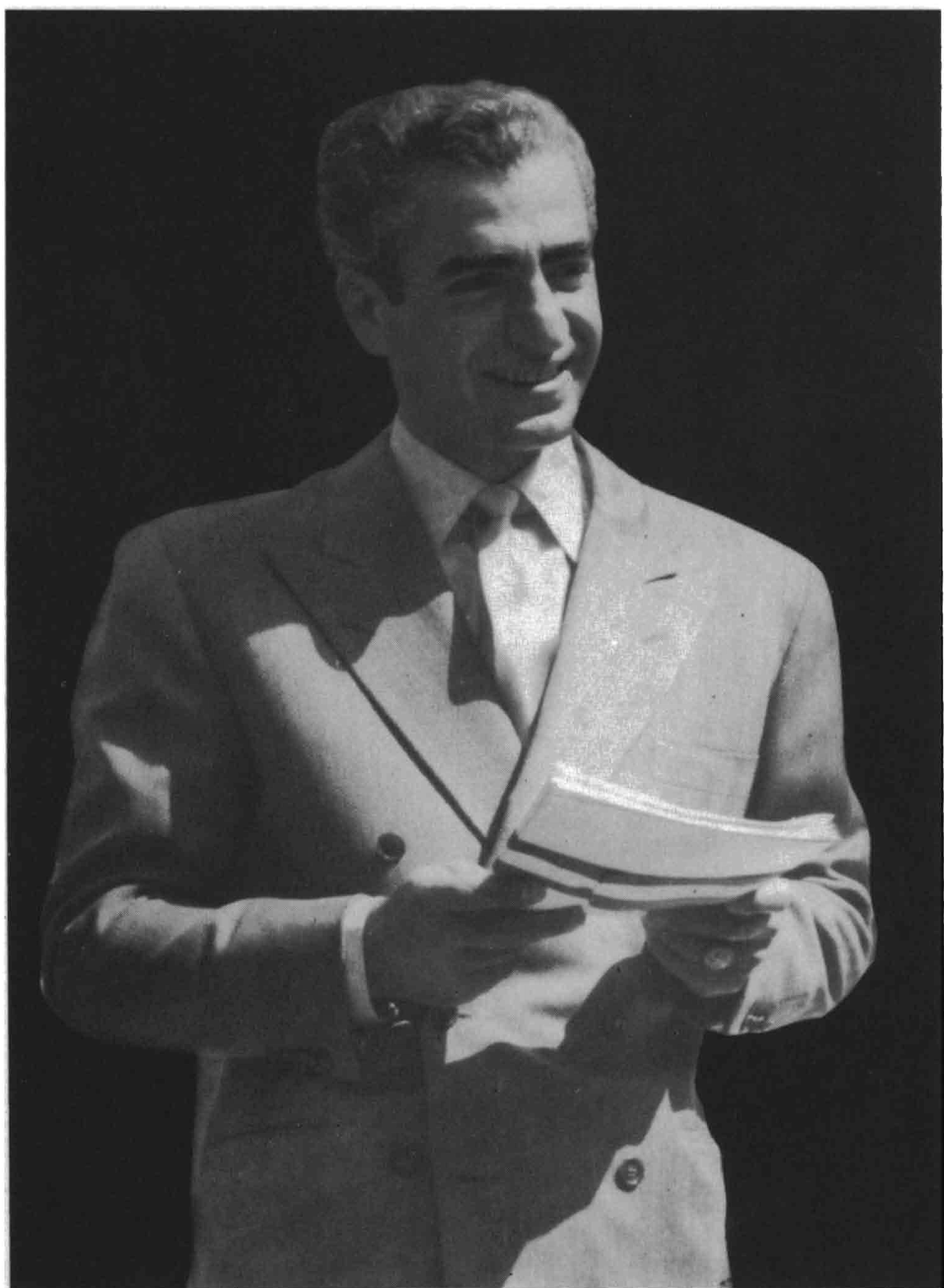
توانا بود هر که دانا بود



کتاب اوّل دبستان

۱۳۳۹

بسم الله الرّحمن الرّحیم





بسال ۱۳۲۶ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساسنامهٔ آن بمورد اجرا گذاشته شد. طبق بند «ب» از سومین مادهٔ این اساسنامه کمک بفرهنگ و مساعدت بدانش‌آموزان و دانشجویان مستعدّ کشور از جملهٔ مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور با بتکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیه مقرّر گردید که یکروز در هرسال بنام روز سازمان تعیین شود و در سراسر کشور بوسیلهٔ فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع‌آوری شود. از سال ۱۳۲۷ این رویّه در سراسر کشور بموقع عمل گذاشته شد و بهرسال اعاناتی جمع‌آوری گردید که برای تهیّهٔ لباس و کتاب و هزینهٔ تحصیلی محصّلین بمصرف رسید و حتّی دو خوابگاه مجهّز در امیرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون محلّ زندگانی عدّه‌ای از دانشجویان شهرستانهاست و یکبار نیز متجاوز از یک میلیون ریال بمصرف طبع و توزیع کتب دورهٔ ابتدائی رسید. برای اینکه باز هم بتوان بفرهنگ کشور کومکی مهم و مؤثّر معمول داشت بپیروی از علاقه و توجّه شاهنشاه بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن مردم سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای دورهٔ شش ساله ابتدائی را بخرج خود و بطرزی مرغوب و مطلوب چاپ کند و میان دانش‌آموزان سراسر کشور اعمّ از غنی و فقیر برایگان و مجّان توزیع نماید. اینک پس از مذاکره با وزارت فرهنگ فعلاً نه جلد کتب چهار سالهٔ ابتدائی که متن آن بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دبستانهای سراسر کشور باختیار وزارت فرهنگ گذاشته شده است. بدینطریق بامر مبارک شاهنشاه در راه خدمت بفرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که تاکنون نظیری نداشته است و مسلّماً تأثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی سیزده سال که از ایجاد آن میگذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول داشته که مهمترین آنها فهرست وار ذکر میشود:

۱ - آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران
۲ - کانون کار و آموزش (آموزشگاه حرفه‌ای) - تهران
۳ - آموزشگاه تعلیم و تربیت نابینایان - تهران
۴ - بخش درمان کچلی - تهران
۵ - بخش پرتوشناسی (عکس برداری) - تهران
۶ - بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران
۷ - چهار شعبه کمک بمادران و کودکان - تهران
۸ - ناهارخوری باغ فردوس - تهران
۹ - ناهارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران
۱۰ - ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه - تهران
۱۱ - هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور
۱۲ - شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور
۱۳ - دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول
۱۴ - پرداخت کمک هزینه تحصیل بعده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان - سراسر کشور
۱۵ - توزیع کتاب های چهار کلاس ابتدائی - سراسر کشور
۱۶ - کمک های نقدی و جنسی و دارو ئی بموسسات خیریه دیگر - سراسر کشور

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

تعلیم الفبا پایهٔ اصلی آموزش است و سالهاست که این امر اساسی مورد مطالعهٔ متخصصین فن و آموزگاران با تجربهٔ کشور قرار دارد .

وزارت فرهنگ پیوسته کوشیده است تا اطفالی که در آغاز آموختن اند با روشی ساده و سهل الفبا و کلمات و جُمل ساده را بشناسند .

سال پیش که کار مبارزه با بیسوادی با مر مبارک شاهنشاه بمرحلهٔ اجرا در آمد کتاب اول اکابر که سبک نگارش آن منطبق بر اصول جدید آموزش و پرورش و مبتنی بر نتیجهٔ مطالعات علماء فن و با تصاویر و نقشه ها و کارت ها و لوحه های رنگین همراه بود عملاً فوائد روش نو را باثبات رسانید و نشان داد این سبک آموزش بر علاقهٔ نوآموزان بکتاب میافزاید و نتایج بهتری ببار میآورد .

با استفاده از این تجربه وزارت فرهنگ در نظر گرفت در کتاب اول ابتدائی تجدید نظر کامل بعمل آورد و آنرا بهمان سبک کتاب اکابر و بمقتضای روحیهٔ کودکان و متناسب با اشیاء و کلماتی که در زندگانی عادی آنان بکار میرود آماده نماید از اینرو خانم دکتر شمس الملوک مصاحب و آقای عباس یمینی شریف که سهم مهمی در تهیه و تدوین کتاب الفبای اکابر داشتند بآماده ساختن کتاب اول ابتدائی پرداخته و کتاب موجود را بنحو مطلوب آماده ساختند .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که بنیابت ریاست عالیهٔ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی مباهی است پیروی از منویات مبارک شاهنشاه معظم فرهنگ دوست اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی این کتاب را بخرج خود و بتعداد کافی بوسیلهٔ مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین با طرزی دلپذیر و نفیس بحلیهٔ طبع آراسته و بطور رایگان در اختیار فرزندان کشور قرار داده است .

وزارت فرهنگ از این عنایت شاهدخت والاگهر که بسیاری از مؤسسات خیریهٔ کشور مرهون عواطف نیکوکارانه و نوع

پروانه معظم لهاست سپاسگزاری مینماید و امیدوار است آموزگاران از این کتاب که تعلیم الفبا را آسان میسازد و خواندن و نوشتن را بطرزی مطلوب بنوآموزان یاد میدهد استفاده کامل نمایند و بدینوسیله فرزندان ایران را برای زندگانی مترقی و خدمت بشاهنشاه و کشور آماده نمایند .

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود



کتاب اول دبستان

۱۳۳۹

شرکت سهامی افست

«یادآوری»

آموزگاران ارجمند خودازنقشی که معلم درتعلیم متون واستفاده ازکتاب بعنوان وسیله کمکی دارد،بخوبی واقف ومطلعندکه:

مطالب کتاب‌را باید باتکاء قریحهٔ‌شخصی،باسن وفهم کودکان تطبیق‌نمود.

باید پیوسته باپرسشهای ساده وتوضیحات کافی،درحدود مفاد مندرجات کتاب،آنانرا بتفکر و تعمق واداشت واز آنها باروشی خوش‌آیند و دل‌پذیرخواست‌که حکایت‌را بیان و درصورت امکان نظایری‌نیزنقل کنند. ازتعلیم مشق‌خط که دربعضی صفحات یادآوری‌شده نباید چشم‌پوشید، همچنین نباید ازبدست آوردن نتایج اخلاقی‌واجتماعی ازمطالب کتاب غفلت‌ورزید.

دراین‌کتاب برای آنکه کمکی باملاءشده وتسهیلی‌درامر نوشتن بعمل‌آمده‌باشد،در روش‌نگارش، اصول زیر رعایت‌شده‌است:

۱ـ (می) درهمه‌جا جدانوشته شده‌است.مانند (می‌کند) (می‌رود)

۲ـ (چه) درکلمه‌هایی‌که جزء دوم‌آن عربی‌است جدا ودرکلماتی‌که قسمت دوم از فارسی‌است متصل نوشته‌شده‌است، مانند: (چه‌قسم) (چه‌نوع) و (چرا) و (چگونه)

۳ـ (ب) درهمه‌جا بکلمهٔ بعدوصل‌گردیده‌است.مانند: (بشما) (بروید).

۴ـ در املای‌کلمه‌هایی مانند: زندگان، زندگی، نویسندگان، نویسندگی، پیوستگی، همیشگی باید (ه) غیر ملفوظ‌را حذف‌کرد وکلماتی مانند: قابلگی، بیحوصلگی‌را نیزمتصل نوشت.

۵ـ همزه (است) بعدازکلمات مختوم‌بالف، حذف و درسایرموارد نوشته‌می‌شود.مانندآنجاست،ماست و بر پاست و (نوشته‌است) و (رفته‌است) و (ممکن‌است)

۶ـ همزه دروسط وآخرکلمه‌های فارسی‌نیست، بنابراین باید: پاییز، پایین و بگوییدنوشت.

۷ـ بالای‌کلمه‌های مختوم‌به(ه)غیرملفوظ درحال اضافه یاموصوف‌بودن، سَرِیارا بصورت همزهٔعربی می‌نویسند مانند: خانهٔشما، مدرسهٔبزرگ. ولی اگراین‌کلمه به(ی) وحدت یانکره یاضمیر یانسبت متصل‌شود چنین نوشته می‌شود: خانه‌ای، نامه‌ای و افسانه‌ای.

۸ـ بعدازکلمات :گفت، پرسید، سؤال‌کرد وامثال‌آن، دونقطه می‌گذاریم.مانند بآنهاگفت: از آنان پرسید:

۹ـ برای اتصال‌کلماتی‌که جمله‌را تشکیل‌می‌دهد، ازعلامت وصل(،) نباید غفلت‌کرد. پس‌از ختم جمله بایدگذاشت-علامت استفهام وتعجب‌را طبق روش‌متداول بایدبکاربرد.توضیح ومعنی مطلب در دوهلال « » قرار می‌گیرد.

۱۰ـ فعل یافاعل در ذیروح وجایی‌که بتوان‌بدان بااماره‌ای جاندار اطلاق‌کردتطبیق می‌کند و درغیر این موارد همیشه مفردمی‌آید.

۱۱ـ (زار) درآخرکلماتی مانند: گلزار، مرغزار و «هم» در اوّل‌کلمه‌ها چون: (همدردی)، همدم‌وهمراز، متصل نوشته‌می‌شود.

۱۲ـ (ص) علامت اختصاری صلی‌الّه‌علیه‌وآله و (ع) علامت اختصاری (علیه یاعلیهاالسلام)است.



دارا

دارا



آذَر

آذَر



توپ



عَروسَک



توپِ دارا



عَروسَکِ آذَر

آموزگاران محترم توجه فرمایند : مقصود از صفحه های اوّل کتاب این است که شاگردان بکمک عکس کلمهٔ زیر آن را بخوانند . اصراری در یاد گرفتن و شناختن حروف در این صفحات نیست . بعدها بموقع حرُوف را خواهند شناخت .





بازی بازی



بازی بازی



دارا بازی می‌کُنَد .

آذَر بازی می‌کُنَد .







دارا با توپ بازی می‌کُنَد.
آذَر با عَروسَک بازی می‌کُنَد.

با بازی





توپ عَروسَک









تُوپِ بُزُرگ　　　　عَروسَکِ بُزُرگ

بُزُرگ　　　　بُزُرگ

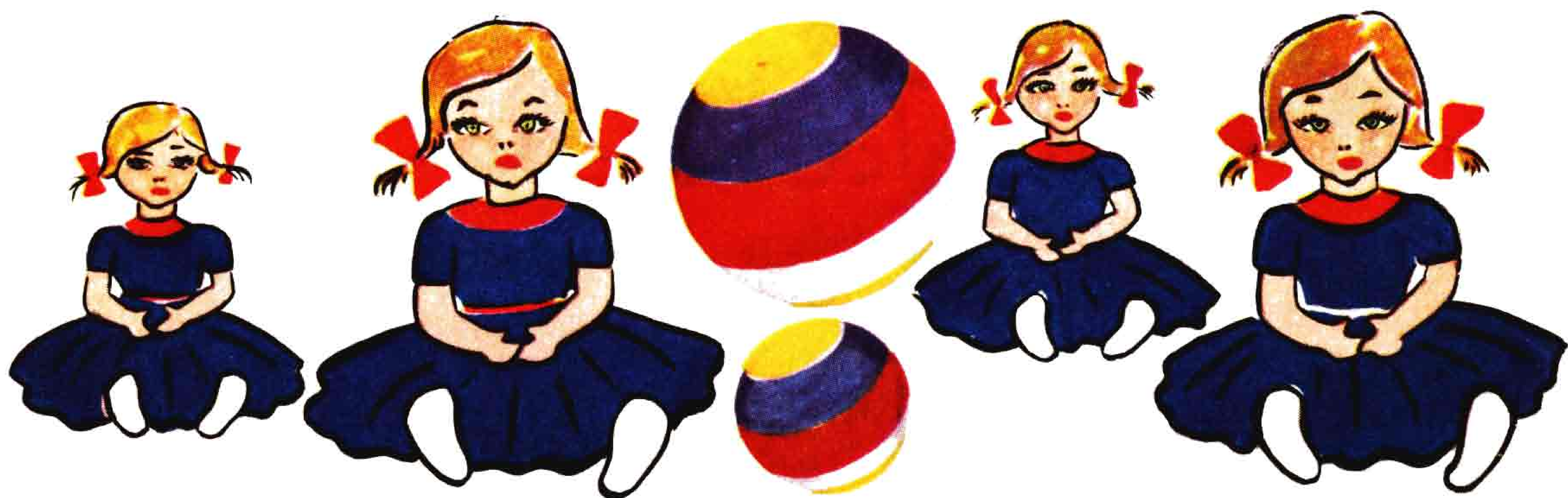




تُوپِ دارا بُزُرگ اَست .

عَروسَکِ آذَر بُزُرگ اَست .

بُزُرگ   اَست

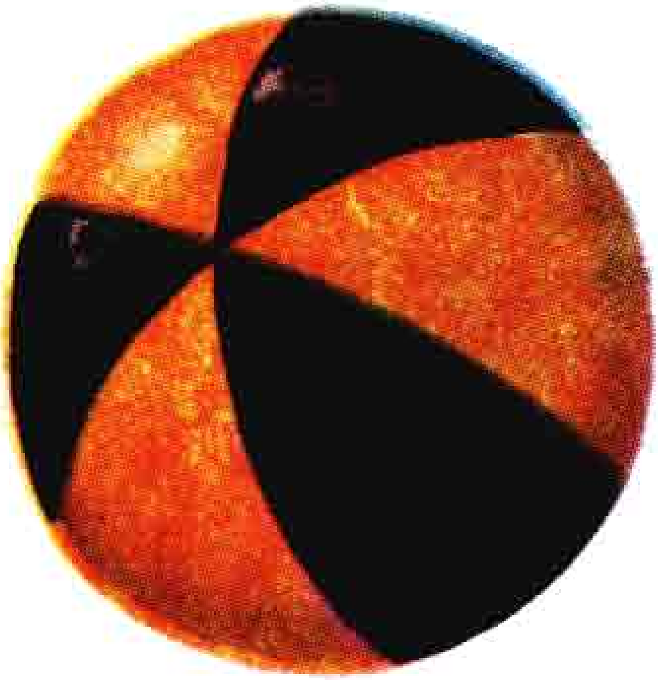




آن دارا اَست .



آن آذَر اَست .



آن توپ اَست .



آن عَروسَک اَست .

آن　　　　آن




دارا توپ دارَد .

آذَر عَروسَک دارَد .



آن توپِ دارا اَست .



آن عَروسَکِ آذَر اَست.

آن　　　آن



دَبِستان

آن دَبِستان اَست .

آن دَبِستانِ دارا اَست .

آن دَبِستانِ آذَر اَست .

دَبِستان دَبِستان

دارا دَبِستان می رَوَد.

آذَر دَبِستان می رَوَد.

دَبِستان   می رَوَد.





دارا دَبِستان می‌رَوَد .

دارا دَر دَبِستان بازی می‌کُنَد .

آذَر دَبِستان می‌رَوَد .

آذَر دَر دَبِستان بازی می‌کُنَد

دَر دَر دَبِستان





کِتاب



کِتاب

دارا کِتاب دارَد .

آن کِتابِ دارا اَست .

آذَر کِتاب دارَد .

آن کِتابِ آذَر اَست .

کِتاب کِتاب کِتاب





می‌خوانَد　　　　می‌خوانَد

دارا کِتاب می‌خوانَد.
دارا دَر دَبِستان کِتاب می‌خوانَد.
آذَر کِتاب می‌خوانَد.
آذَر دَر دَبِستان کِتاب می‌خوانَد.

می‌خوانَد　　　　کِتاب می‌خوانَد





خانه

آن خانه اَست .

دارا دَر خانه اَست .

آذَر دَر خانه اَست .

خانه خانه خانه خانه



مادَر



بابا

مادَر دَر خانه اَست .

بابا دَر خانه اَست .



مادَر وَ بابا



آذَر وَ دارا



مادَر دَر خانه اَست .

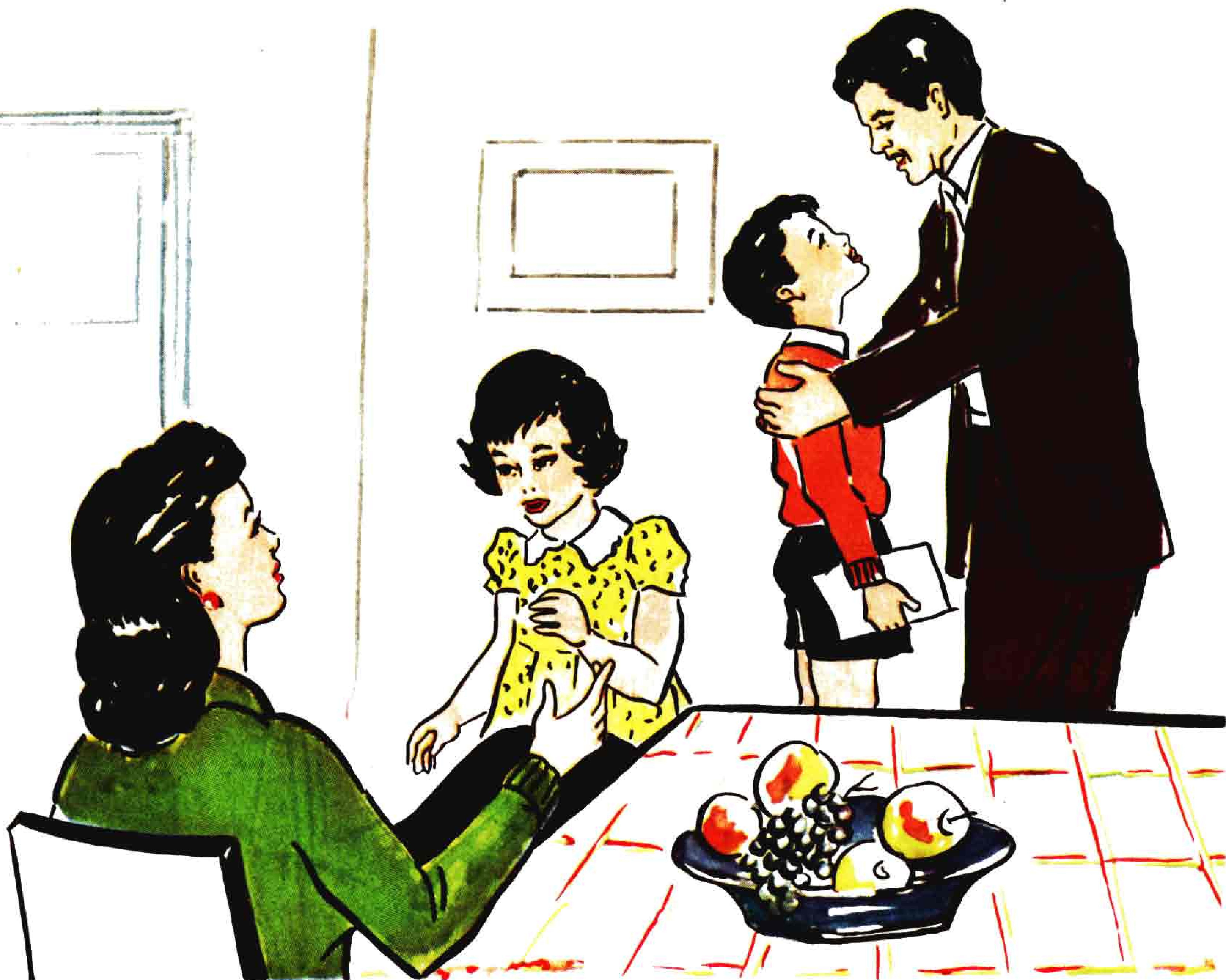
بابا دَر خانه اَست .

بابا وَ مادَر دَر خانه هَستَند .

دارا وَ آذَر دَر خانه هَستَند .

هَستَند

دَر خانه هَستَند



دارا مادَر را دوست دارَد.

دارا بابا را دوست دارَد.

آذَر مادَر را دوست دارَد.

آذَر بابا را دوست دارَد.

دوست   دوست دارَد.

شَب اَست .

شَب دارا دَرخانه اَست .

شَب آذَر دَرخانه اَست .

شَب باباوَمادَر دَرخانه هَستَند .

شَب شَب







چِراغ چِراغ

آن چِراغ اَست .

آن چِراغ روشَن اَست.

شَب چِراغ روشَن اَست .

روشَن چِراغ روشَن





اُطاق　　　چِراغِ بَرق

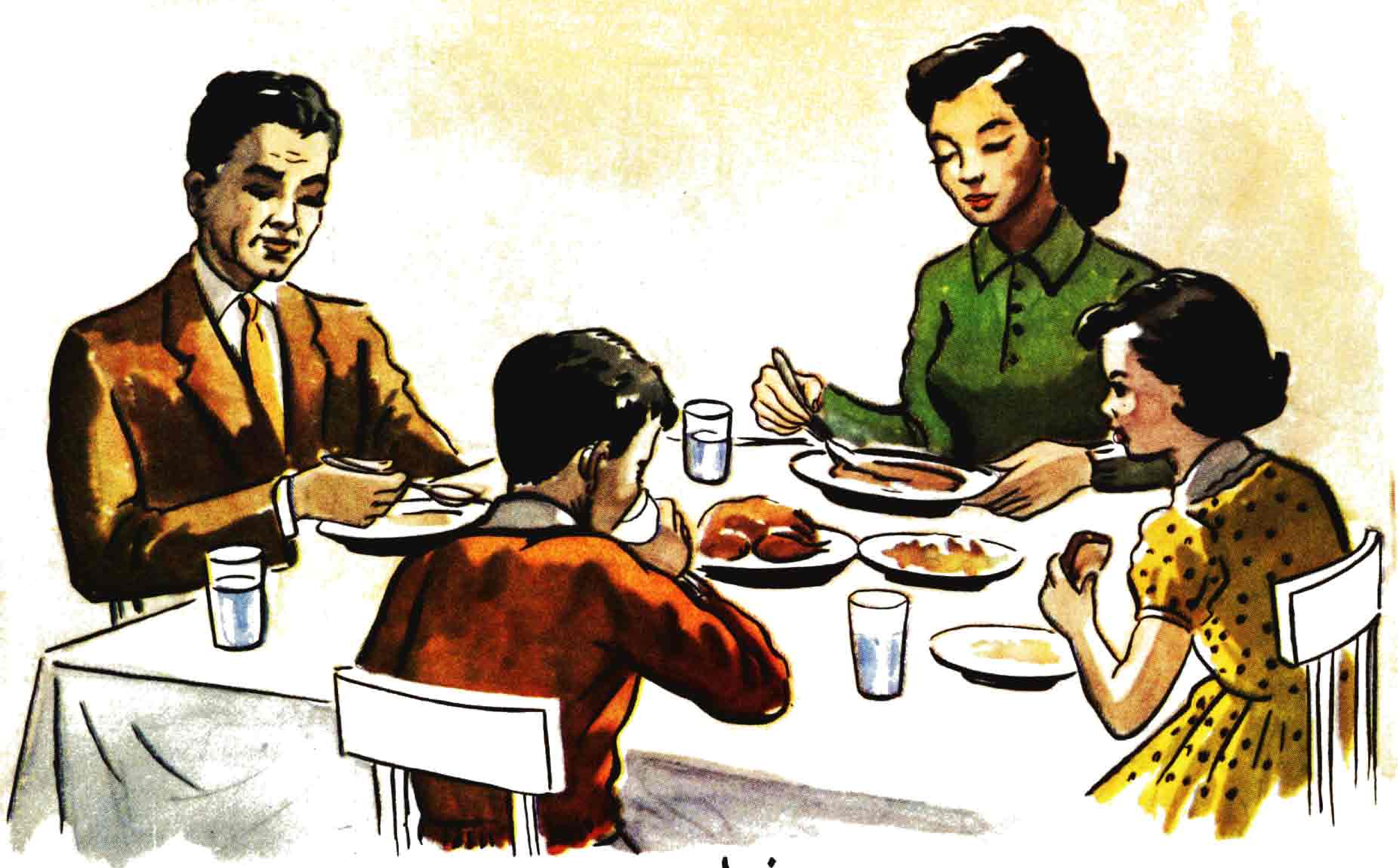
شَب اَست .

چِراغِ بَرق روشَن اَست .

اُطاق روشَن اَست .

دَر اُطاق چِراغِ بَرق روشَن اَست .

اُطاق　　　چِراغِ بَرق



شام

شَب اَست .

دارا شام می خورَد .

آذَر شام می خورَد .

بابا شام می خورَد .

مادَر شام می خورَد .

شام   می خورَد

بخوانید



بابا آن توپ دارا

و اُطاق عَروسَک آذَر



مادَر چِراغ بازی مادَر

دَرخانه بُزُرگ دوست بابا

هَستَند است دارَد خانه



کلمات مربوط بهم را پیدا کنید.

چِراغ	بازی
توپ	روشَن
عَروسَک	بُزُرگ

یادآوری: قسمت بالای صفحه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ برای تمرین لغاتی است که تاکنون خوانده شده است در قسمت پایین آموزگار دانش آموزان را راهنمایی می کند که برای هر کلمه از ستون اول یک کلمهٔ مناسب از ستون دوم پیدا کنید.



بخوانید

شَب چِراغ می‌کُنَد بازی

چِراغ بَرق بَرق می‌رَوَد دَبِستان

روشَن روشَن می‌خوانَد کِتاب

است اَست می‌خورَد شام



کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

دَبِستان می‌خورَد

کِتاب می‌رَوَد

شام می‌خوانَد



آذَر آن

آن دَبِستان

دارا روشَن



دارَد می‌کنَد

مادَر می‌خوانَد



بابا هستَند

آ ا نـ ن



برای نوشتن

آ ا نـ ن آن نان

یادآوری: نوشتن از این جا شروع می‌شود و اطفال را بنوشتن کلماتی راهنمایی می‌کنیم که همهٔ حروف آنها را یاد گرفته باشند مثل کلمات **آن نان**



می‌خوابَد



خواب

شَب دارا می‌خوابَد

شَب آذَر می‌خوابَد

دارا زود می‌خوابَد

آذَر زود می‌خوابَد

خواب   زود   می‌خوابَد



کتاب دارا

شَب دارَد

بازی دَبِستان



بابا می‌خورَد

بَرق می‌خوانَد

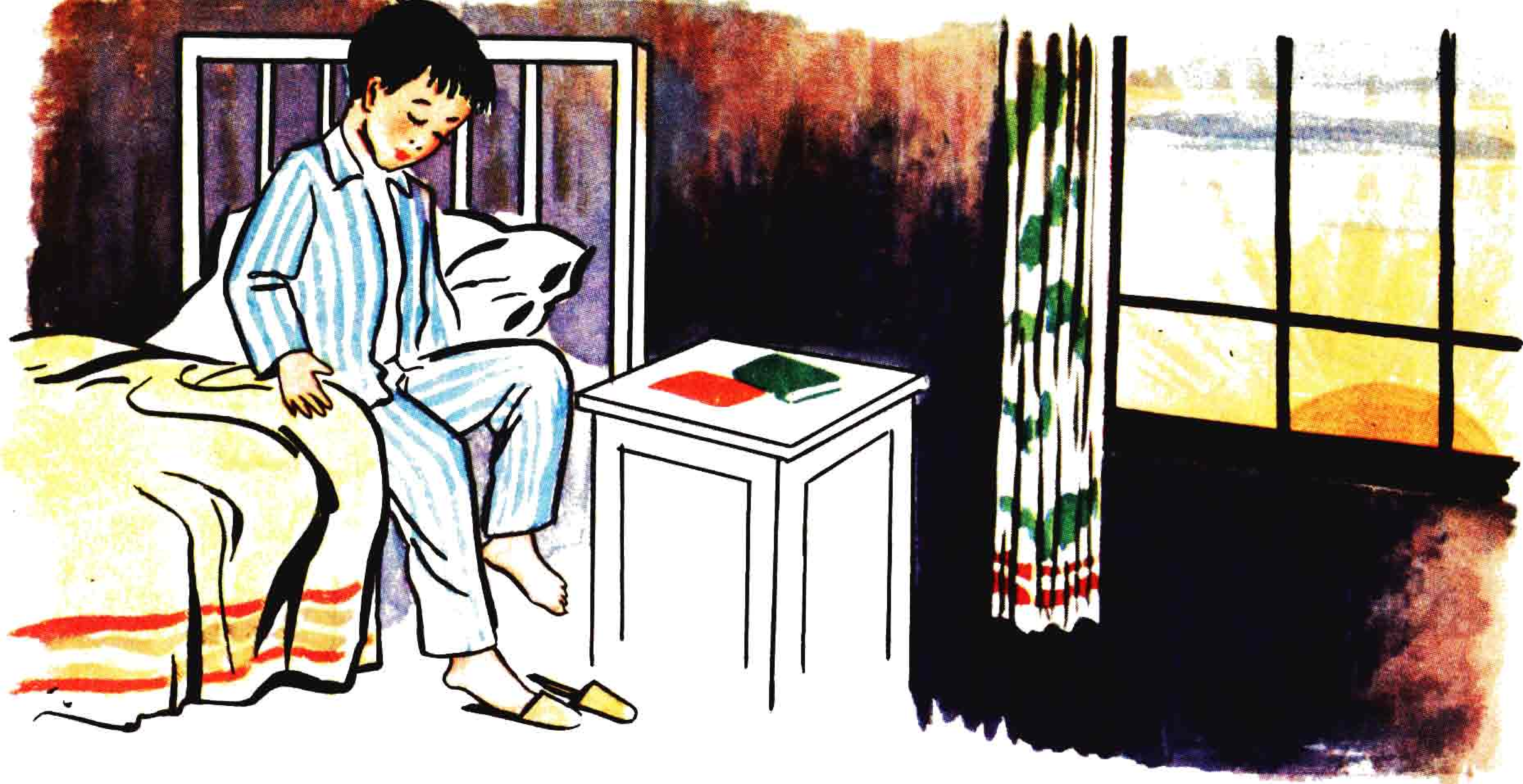


ب ب د

برای نوشتن

آ ا ن ن ب ب د

آب نان داد باد آباد با بابا آبان



صُبح بیدار می‌شَوَد بیدار

صُبح دارا زود بیدار می‌شَوَد .

صُبح آذَر زود بیدار می‌شَوَد .

صُبح مادَر زود بیدار می‌شَوَد .

صُبح بابا زود بیدار می‌شَوَد .

صُبح بیدار می‌شَوَد بیدار می‌شَوَد

بخوانید

صُبح   نان   خواب

زود   آب   می‌خوابَد

بیدار   آباد   بیدار

می‌شَود   آبان   باد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

صُبح   می‌شَوَد

خواب   زود

بیدار   می‌رَوَد





وَرزِش　　وَرزِش　　وَرزِش

صُبح دارا وَرزِش می کُنَد .
صُبح آذَر وَرزِش می کُنَد .
دارا وَرزِش را دوست دارَد .
آذَر وَرزِش را دوست دارَد .

وَرزِش　　وَرزِش

رو‌شَن
دَر
آذَر
بیدار
دارَد
دارا
می‌رَوَد

می‌کُنَد
می‌خوانَد
می‌خورَد
می‌خوابَد
می‌شَوَد
مادَر
شام

ر   م مـ



برای نوشتن

آ ا ب بـ د ر م مـ ن ذ

را ما بار ران باران بادام آرام



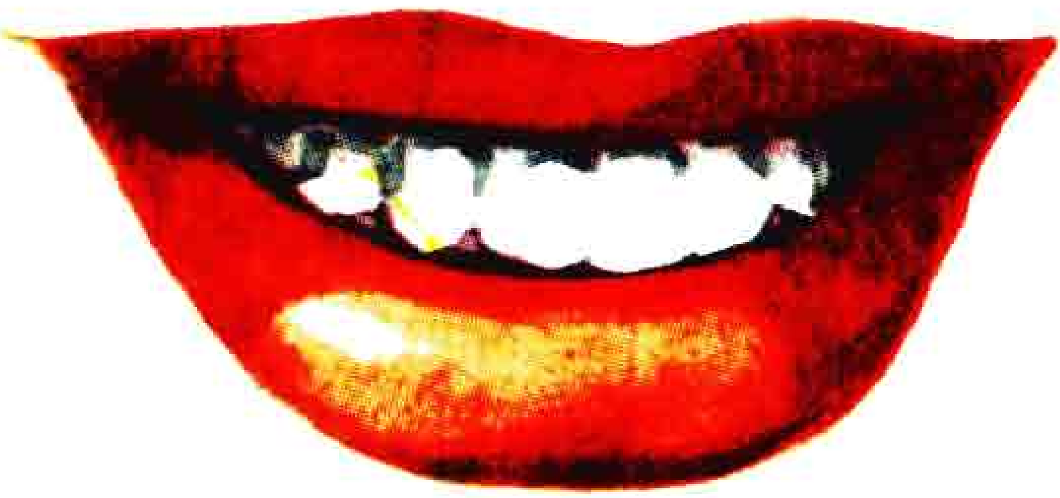
سَر



صورَت



دَست



دَندان

سَر   صورَت

دَست   دَندان



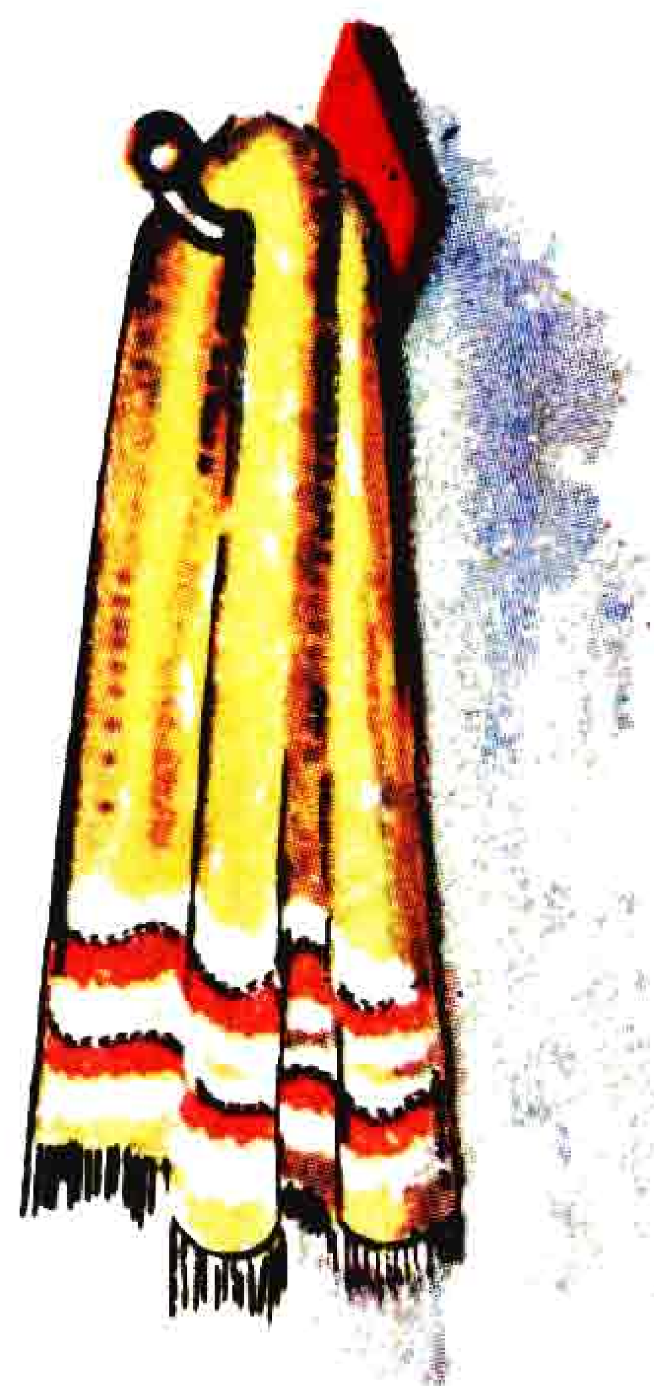
مِسواک



شانه



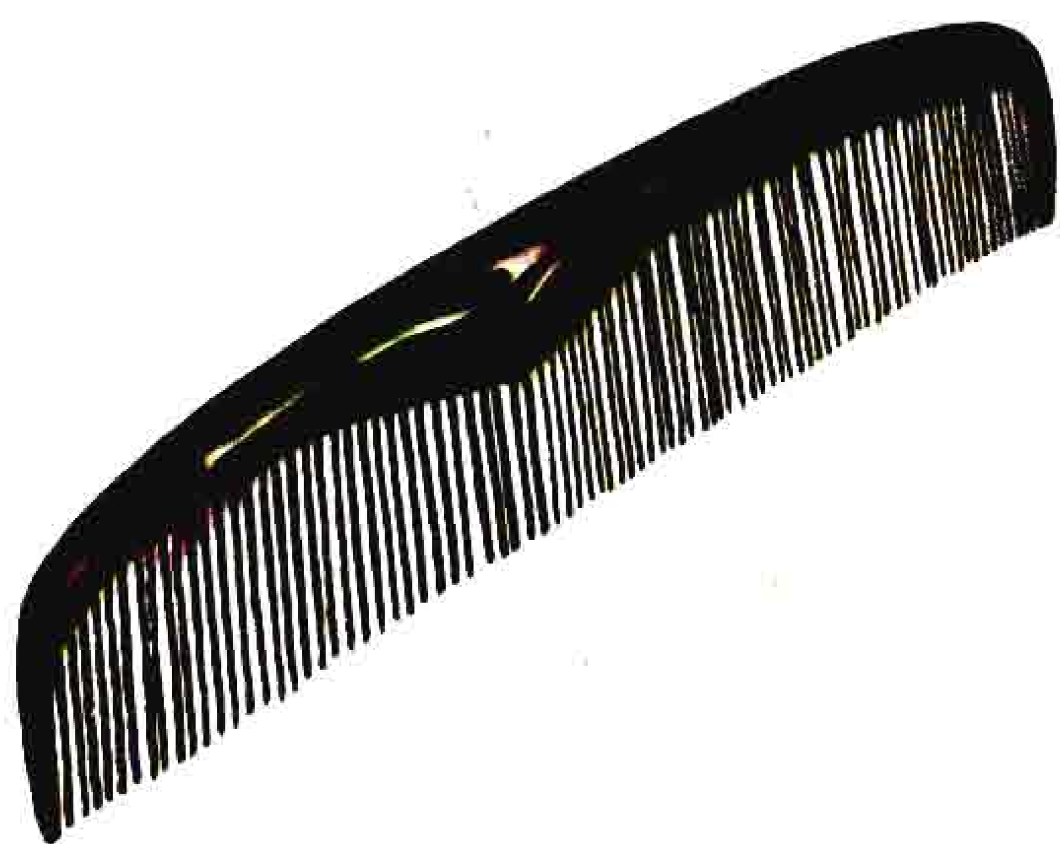
صابون



حوله

شانه مِسواک

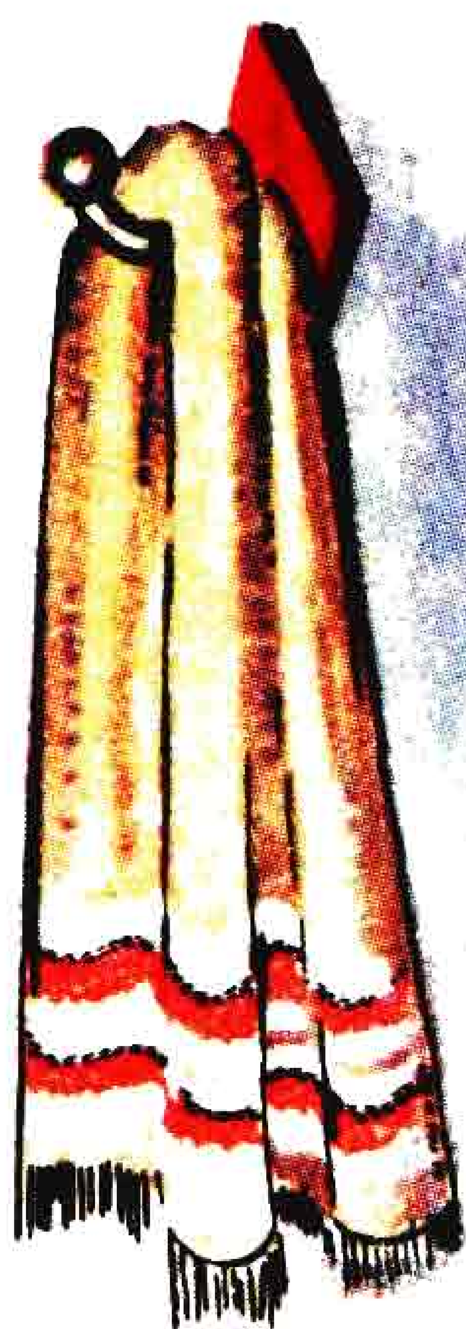
حوله صابون



دارا یِک شانه دارَد .

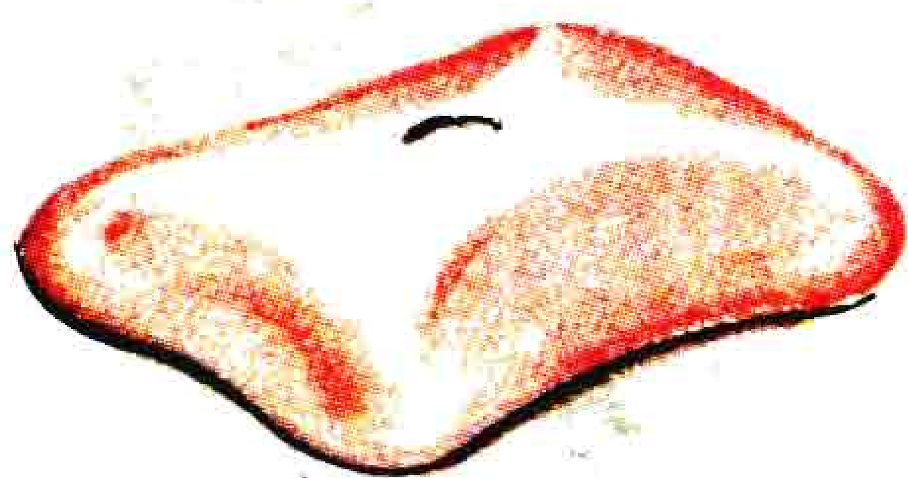


دارا یِک مِسواک دارَد .



دارا یِک حوله دارَد .

دارا یِک صابون دارَد .



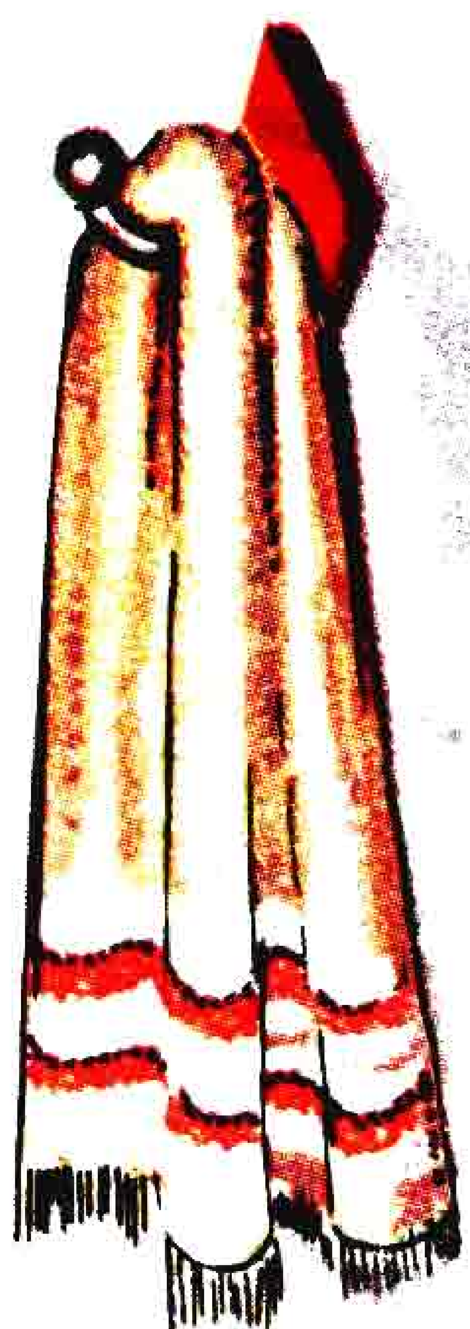
یِک شانه مِسواک حوله صابون



آذَر یِک شانه دارَد.

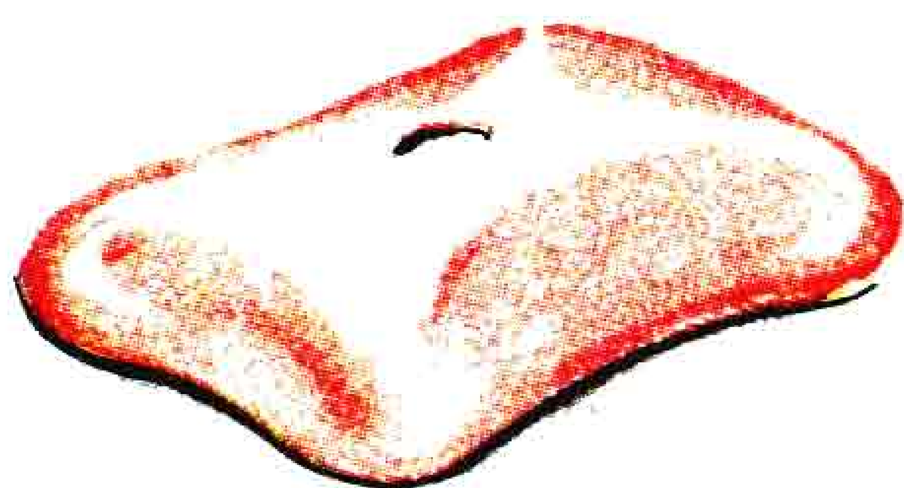


آذَر یِک مِسواک دارَد.



آذَر یِک حوله دارَد.

آذَر یِک صابون دارَد.



یِک شانه مِسواک حوله صابون

صُبح اَست.



دارا دَست وَصورَت می شویَد.



دارا دَست وَصورَت را با
آب وَصابون می شویَد.

دارا مِسواک می زَنَد.

می شویَد   می زَنَد











صُبح اَست .



آذَر دَست وَصورَت می شوَید .



آذَر دَست وَصورَت را با آب وَصابون می شوَید .

آذَر مِسواک می زَنَد .

می شوَید   می زَنَد







بخوانید

دَست	مِسواک	بار
صورَت	شانه	باران
سَر	حوله	بادام
صابون	می‌زَنَد	آرام
می‌شویَد	ما	ران








بازی	صورَت
می‌رَوَد	اَست
می‌خورَد	دَست
می‌خوانَد	دوست
می‌خوابَد	دَبِستان
می‌زَنَد	کِتاب
بیدار	هَستَند
ی ی ای	ت ت

برای نوشتن

آ ا ب ب ت ت د ر م م ن ن ی ی

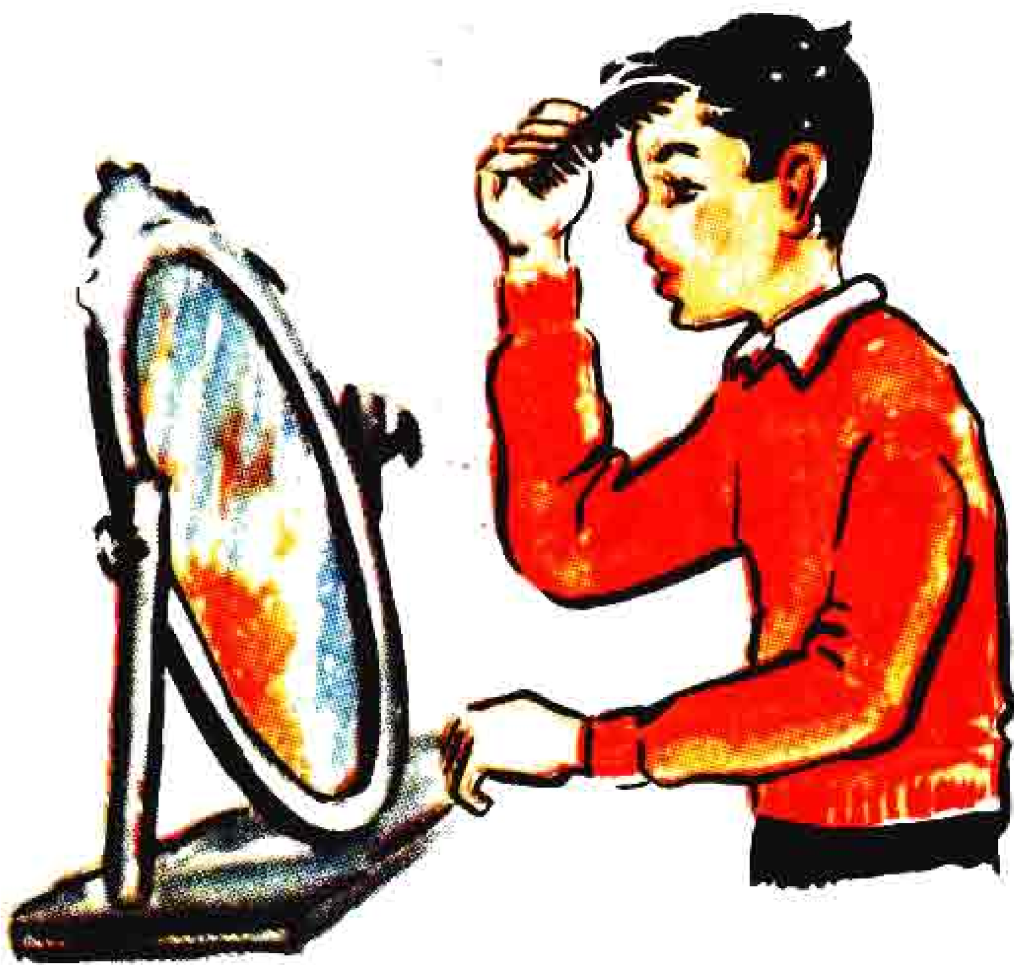
ایران این دیر تاب تار بیداری



دارا دَست وَ صورَت را
با حوله خُشک می کُنَد.



آذَر دَست وَ صورَت را
با حوله خُشک می کُنَد.



دارا سَر شانه می کُنَد.



آذَر سَر شانه می کُنَد.

خُشک   خُشک می کُنَد



لِباس



لِباس



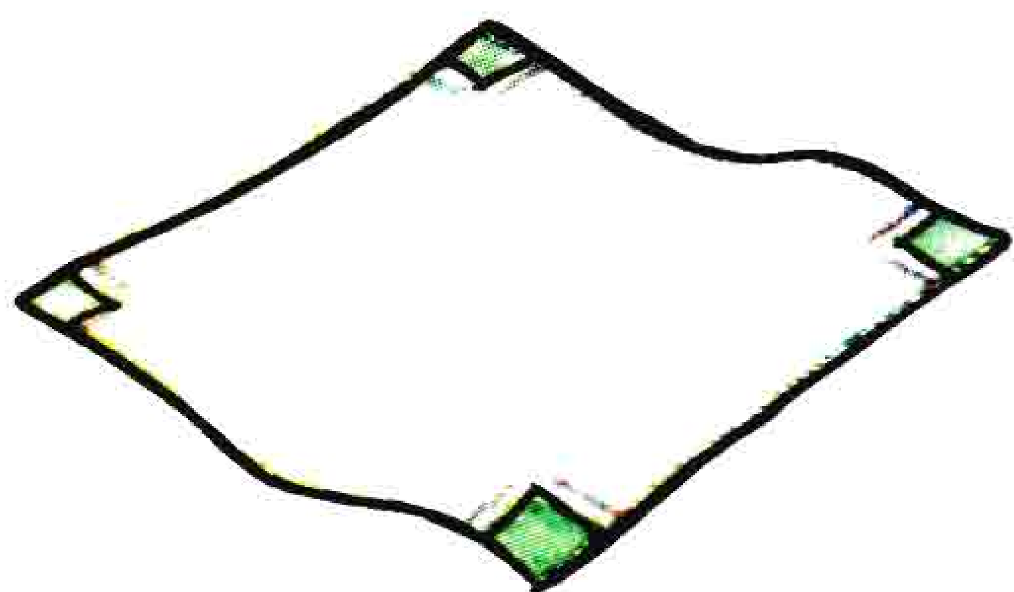
کَفش



جوراب



کُلاه



دَستمال



دارا لِباس می‌پوشَد .



آذَر لِباس می‌پوشَد .



دارا جوراب می‌پوشَد .



آذَر جوراب می‌پوشَد .



دارا کَفش می‌پوشَد .

آذَر کَفش می‌پوشَد .



لِباس جوراب کَفش می‌پوشَد



لِباس	توپ
سَر	دوست
دَست	عَروسَک
دوست	صورَت
دَبِستان	صابون
هَستَند	می‌شویَد
س سـ	و او

برای نوشتن

آ ا ب بـ ت تـ د ر س سـ م مـ ن نـ و ی یـ

سیب سیر بیست سار داس

تور دور دود دوست بود نور





نان　　پَنیر　　چای



دارا چای می‌خورَد.
دارا با چای نان وَ پَنیر
می‌خورَد.



آذَر چای می‌خورَد.
آذَر با چای نان وَ پَنیر
می‌خورَد.

نان　　پَنیر　　چای



مادَر چای می ریزَد .

مادَر بَرایِ بابا چای می ریزَد .

بَرایِ آذر چای می ریزَد .

بَرایِ دارا چای می ریزَد .

بَرایِ چای می ریزَد

بخوانید

لِباس جوراب نان بَرایِ

کُلاه کَفش پَنیر خُشک

دَستمال می‌پوشَد چای می ریزَد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

چای	می‌پوشَد
کَفش	می شویَد
صورَت	می‌خورَد
مِسواک	می ریزَد
نان	می زَنَد



مِسواک   زود



عَروسَک   بازی

کِتاب   بُزُرگ

کُلاه   می‌زَنَد



کَفش   می‌ریزَد

کـ ک   ز



برای نوشتن

آ ب ت د ر ز س ک م ن و ی

باز	کار	زور	روز
بازی	زیبا	سینی	کوک
بازو	زانو	ساز	زود



دَر　　　　د َ ر

دَست　　　　د َ ست



دَندان　　　　د َ ندان



َ　　ا

دارَد　　　　دار َ د



سَر　　　　س َ ر

م َ رد　　　　مَرد

ب َ رادَر　　　　بَرادَر

درقسمت اول صفحه هر کلمه را طوری میخوانیم که صدای َ در آن محسوس باشد بعد شاگردان را متوجه میکنیم که علامت این صدا هم برنگ قرمز نوشته شده است . درقسمت دوم شاگردان کلمه را میخوانند بعد آنرا بحروف وصداها تجزیه میکنند . درقسمت سوم حروف وصداها را باهم ترکیب می کنند و از آنها کلمه میسازند .





آذَر وَ دارا مادَر را می بوسَند.



بابا را می بوسَند . کیف

کیف وَکِتاب را بَر می دارَند.

اَز دَر بیرون می رَوَند.



کیف می رَوَند

توپ	وَ
می‌پوشَد	وَرزِش
پَنیر	می‌رَوَد
می‌شَوَد

پ پ	و



برای نوشتن

ا ب پ ت د ر ز س ک م ن و ی

دَوید پَرید پَرویز پَروین

می‌رَوَد پَریروز پَنیر

مادَر بابا دارا بَرمی دارَند

دَر بیرون نان پَنیر

می ریزَد آن دارَد دیروز

دوست بیدار دَست پا

دَندان دَوید پَرید پَریروز

پَرویز پَروین می رَود

از این صفحه ببعد بیشتر کلمات جدید هر درس از حروفی ترکیب شده که شاگردان آنها را خوانده اندو خواندن آنها برای دانش آموزان آسان است . آموزگاران محترم علاوه بر تمرین هایی که معمولاً برای خواندن کلمات بشاگردان میدادند آنان را راهنمایی کنند که کلماتی را که از حروف خوانده شده ترکیب شده است بنخش (سیلاب) و حروف وصداها تجزیه کنند و آنها را نیز بنویسند .



کوچه   خیابان

دارا وَ آذَر اَز کِنارِ کوچه می رَوَند .

اَز کِنارِ خیابان می رَوَند .

دَر خیابان دَستِ آذر دَر دَستِ

دارا اَست .



کوچه خیابان کِنار



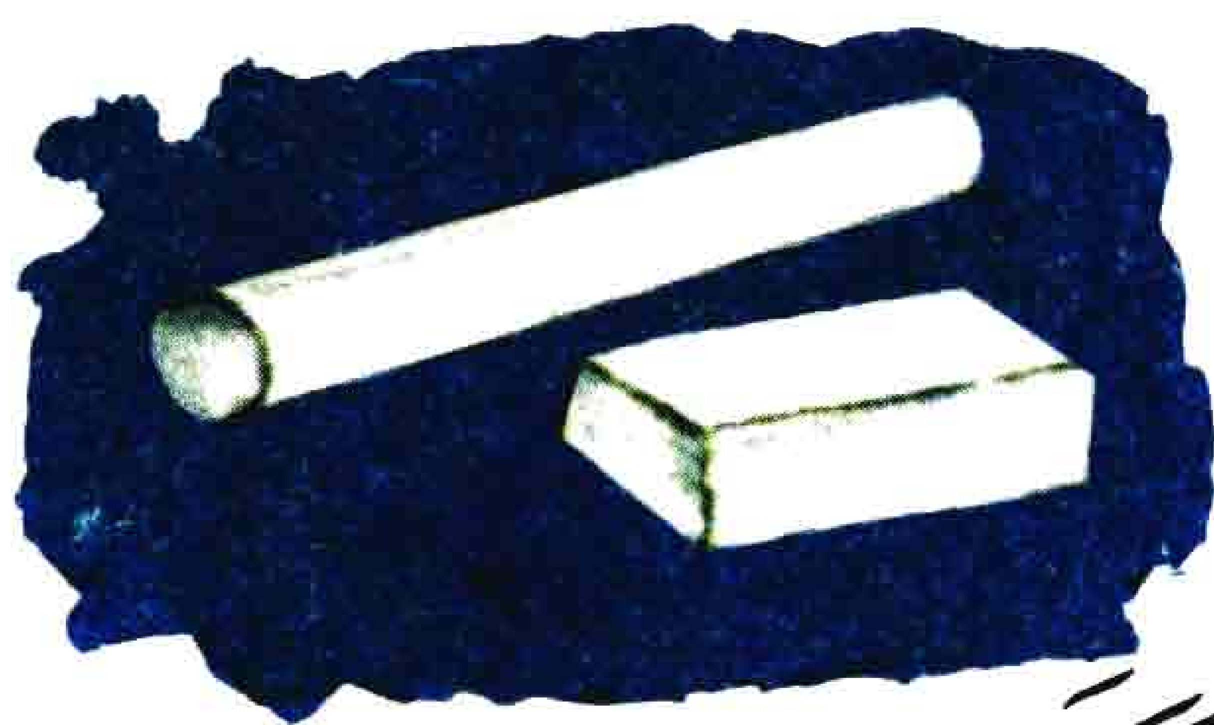
آموزِگار   کِلاس

آذَر وَ دارا دَبِستان را دوست دارَند.
آموزِگار را دوست دارَند.
آذَر وَ دارا دَر کِلاس دَرس می‌خوانَند.
آذَر وَ دارا دَر دَبستان بازی می‌کُنَند.

آموزِگار   کِلاس

برای نوشتن

پَروین و دارا دَرس را دوست دارَند.
پَرویز و پَروین دَرس و بازی را دوست دارَند.



گَچ



مَشق

آذَر و دارا دَر کِلاس مَشق می نِویسَند.
مَشق را با مَداد می نِویسَند. آذَر وَ
دارا می تَوانَند با
گَچ بِنِویسَند.
آذَر وَ دارا دَرس وَ
بازی را دوست دارَند

برای مَشق

دارا بازی کرد. پَروین بازی کرد.



وَرزِش　　　　اُطاق



شانه　　　　بَرق

روشن　　　　مَشق



خُشک

ش ش　　　　ق ق



برای مشق

ا ب پ ت د ر ز س ش ق

ک م ن و ی

مَشق قوری قَندان آش شیر

میش موش شام شیرین



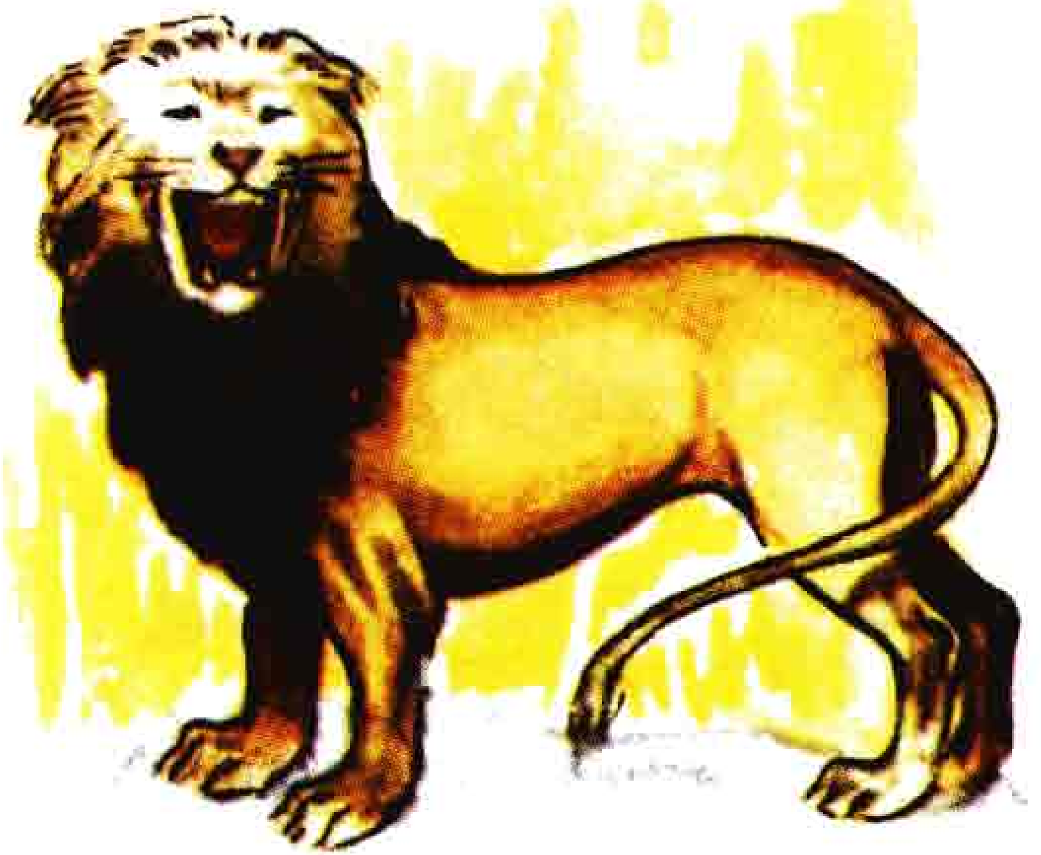
قاشُق



بُشقاب



قوری



شیر



شُتُر



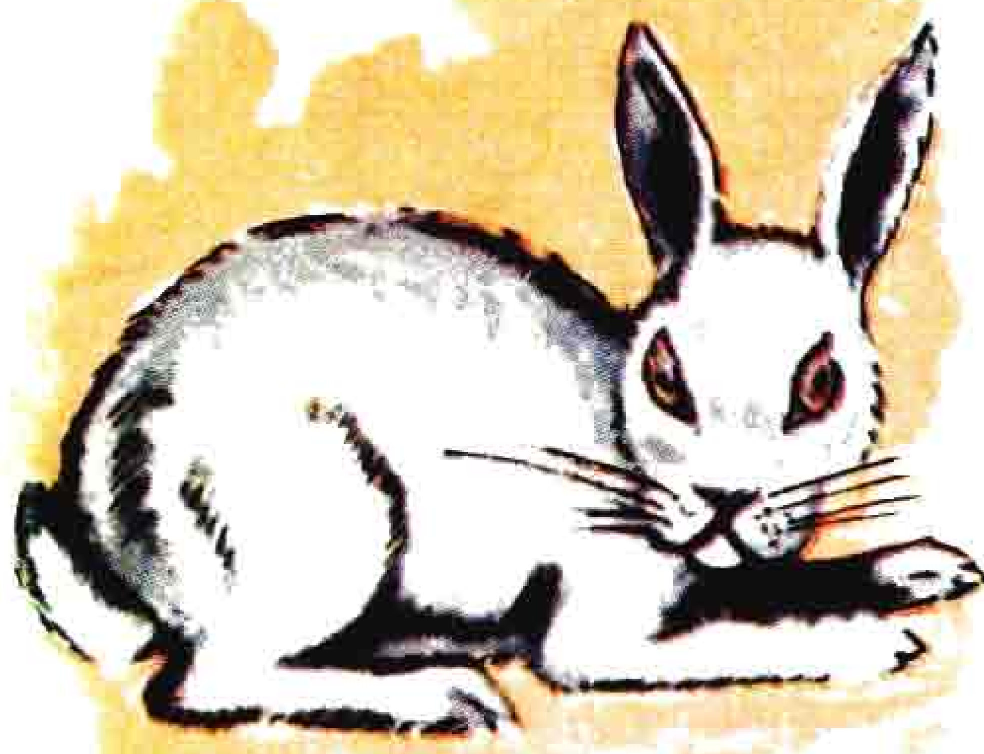
میش



موش



گوش



خَرگوش



نَقّاشی می کُنَند



سرود می خوانَند

گُلدان

آذر و دارا دَر کِلاس نَقّاشی می کُنَند.
گُل می کَشند. گُلدان می کِشند.
سُرود می خوانَند. دَرس می خوانند.
مَشق می نِویسَند. کارِ دَستی می کُنَند.
بازی می کُنَند.

برای مشق

مَن مَشق دارَم دَرس دارَم کار دارَم.



گَچ	گُل
چِراغ	لِباس
چای	کِلاس
کوچه	گُلدان
چ چ	ل ا

برای مشق

ا ب پ ت چ د ر ز س ش

ق ل م ن و ی

چَتر پول بال پیچ .

دارا پول دارَد پَروین کار دارَد .

پَرویز چَتر دارَد مَن دَستمال دارَم .



کِتاب   کـ ـِ تاب
کِنار   کـ ـِ نار
کِلاس   کـ ـِ لاس

ـِ اِ

پِدَر   پـ ـِ د ـَ ر
پِسَر   پـ ـِ سـ ـَ ر

بطوری که آموزگاران محترم ملاحظه میفرمایند در قسمت بالای این صفحه در ستون اول کلمات بشکل معمول نوشته شده و در ستون دوم بحروف تجزیه شده است .

این کار برای آنست که دانش آموزان بتوانند کلمات را بواحدهای کوچکتر تقسیم کنند . دو واحد های کوچکتر از کلمه نیز بخش (سیلاب) و حرف است . بخش که امروز استعمال میشود همان سیلاب است و بهتر است که کلمهٔ بخش متداول در دبستانها استعمال شود .



آذَر اَز دَبستان کِه بِخانه آمَد بِما دَر وَ بابا سَلام می کُنَد. مادَر وَ بابا را می بوسَد. کیفِ خود را دَرجایِ آن می گُذارَد. لِباسِ بیرون رادَر می آوَرَد بِجالِباسی آویزان می کُنَد. دَست وَ صورَتِ خود را می شویَد.

برای مشق

دارا اَز دَبِستان که آمَد بِبابا وَ مادَر سَلام می کُنَد. لِباسِ بیرون رادَر می آوَرَد.



آذر از دَبِستان کِه آمَد دَست

وَصورت خود را می شویَد .



کَمی چیز می خورَد .



کَمی بازی می کُنَد .



دَرسِ خودرا می خوانَد .مَشقِ

خودرا می نِویسَد .



کَفشِ خود را واکس می زَنَد .

لِباسِ خودرا اُطو می کُنَد .





اُطو

واکس



بُزُرگ
چای

گُل
بَرایِ

گُلدان
یِک

گَچ
می‌شوَید

خیابان

گ گ
ی ی

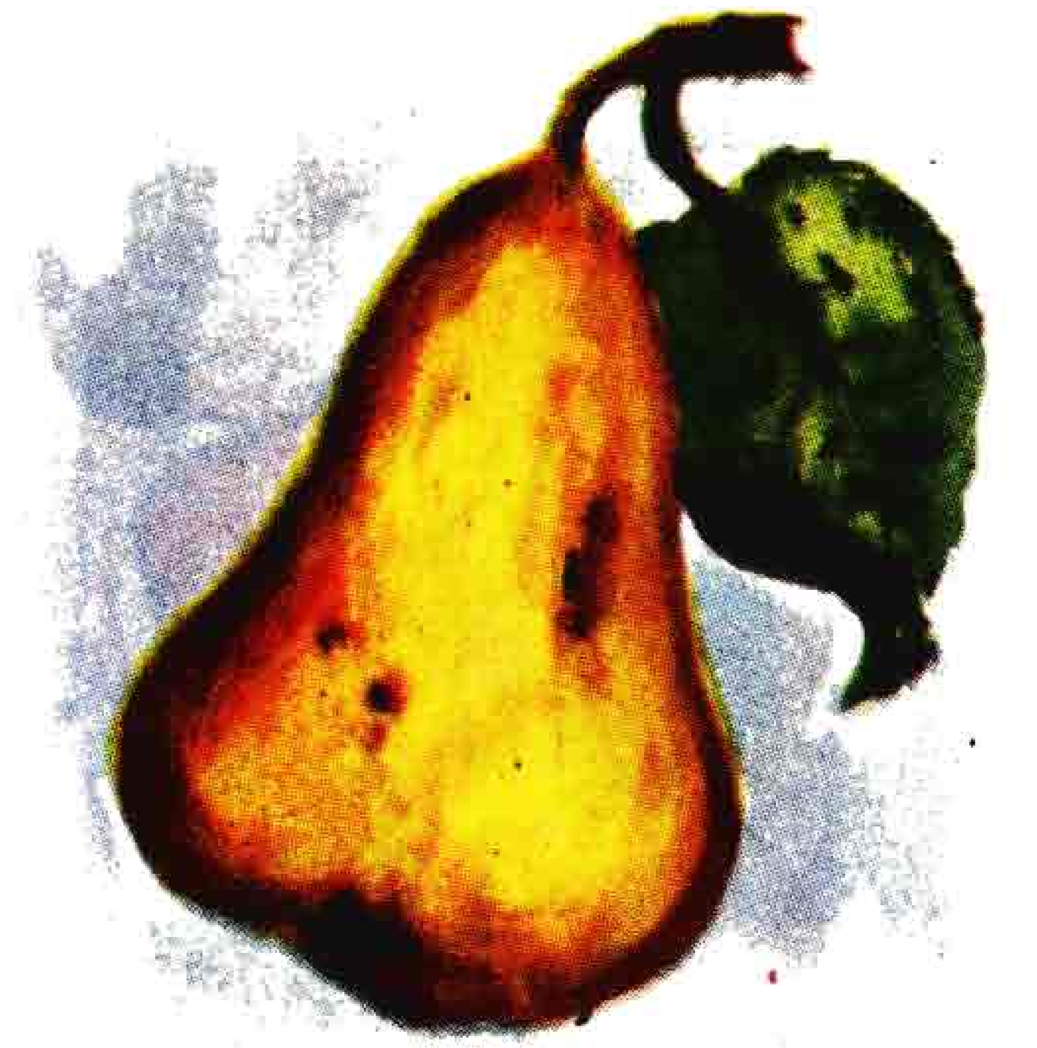
برای مشق

ا ب پ ت چ د ر ز س ش ک گ ل

م ن و ی

گرم گَرمَک گوش گوشت گِرد گِردو

بَرگ یاد یادمی‌گیرَم یِک بایَد دِی.



گُلابی



اَنگور



گیلاس



گَوجِه



گَرمَک



گِردو



سَگ



گُربه



گُنجِشک



دارا از دَبِستان کِه بِخانه آمَد بِمادَر وَ
بابا سَلام می کُنَد. مادَر وَ بابا را می بوسَد.
کیفِ خود را دَرجایِ آن می گُذارَد. لِباسِ
بیرون را دَر می آوَرَد. بِجالِباسی آویزان
می کُنَد. دَست وصورَتِ خود را می شوید.

برای مشق

دارا اَز دَبِستان آمَد بِبابا و مادَر سَلام
کَرد. لِباسِ بیرون را دَر آوَرد.

دارا اَز دَبِستان کِه آمَد دَست

وصورَتِ خود را می شویَد .



کَمی چیز می خورَد .



کَمی بازی می کُنَد



دَرسِ خود را می خوانَد . مَشقِ

خود را می نِویسَد .



کَفشِ خود را واکس می زَنَد .



لِباسِ خود را اُطو می کُنَد .



برای مشق

دارا اَز دَبِستان آمَد کَمی بازی کَرد .



فَردا حوله

کَفش صُبح

کیف

ف ف ح ح

برای مشق

ا ب پ ت چ ح د ر ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ی

حَرف بَرف حال حالا

رَفت رَفتار فَرش کَف



آذَر وَ دارا دَر خانه بِما دَر کُمَک می کُنَند .

سُفره را می آوَرَند . نان می آوَرَند . آب

می آوَرَند . قاشُق وَ چَنگال وَ نَمَکدان می

آوَرَند . دَرِ کوچه را باز می کُنَند . دَرِ کوچه

را می بَندَند . گُل آب می دَهَند .

برای مشق

دارا نان می آوَرَد . آب می آوَرَد .

چَنگال وَ نَمَکدان می آوَرَد . دَر می بَندَد .

گُل	گ ُ ل

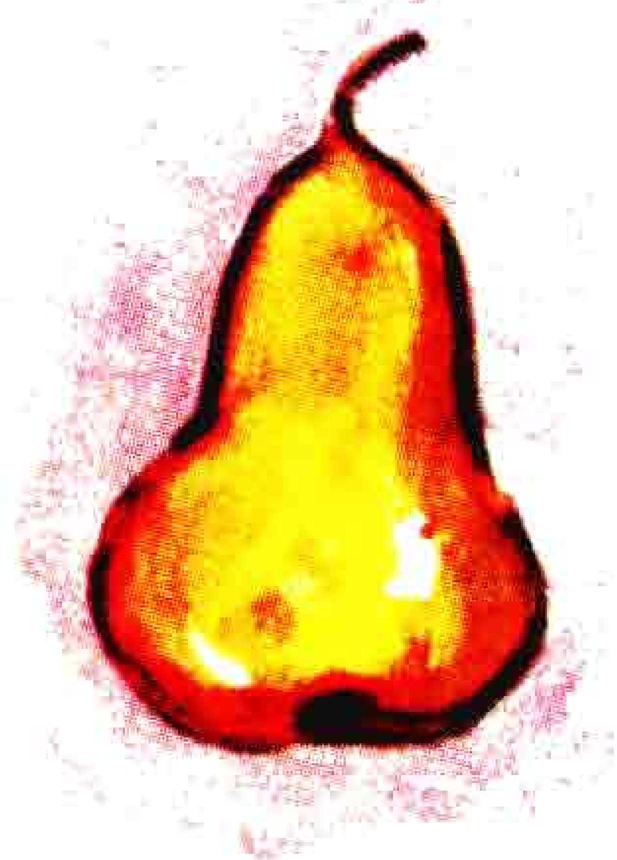
گُلابی	گ ُ ل ا ب ی



کُمَک	ک ُ مَ ک

می‌کُنَد	می ک ُ نَ د

ـُ اُ



ب ُ ش ق ا ب	بُشقاب

ش ُ س ت	شُست

ب ُ ر د	بُرد





یِک روز مادَر بَرایِ آذَر لِباس می دوخت

دید قِرقِرِه رویِ چَرخ نیست . تَمام اُطاق

را گَشت قِرقِره را پیدا نکَرد . آذَر چِشمَش

بِزیرِ میز اُفتاد وَ گُفت مادَر مادَر بِبین

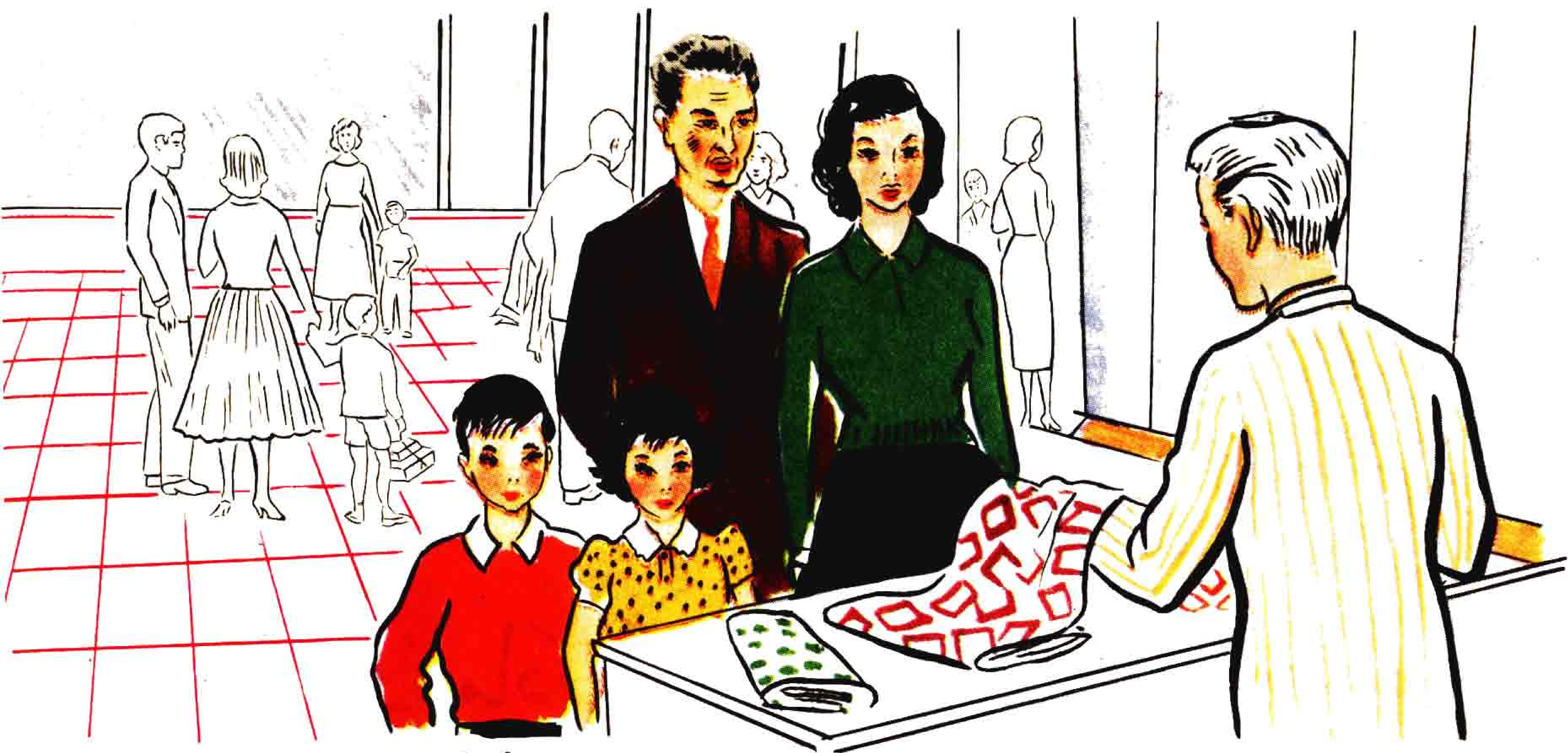
قِرقِرِه زیرِ میز است . پیشی دارَد با

نَخِ آن بازی می کُنَد .

برای مشق

او چِشمَش بِزیرِ میز اُفتاد گُفت مادَر مادَر

بِبین پیشی دارَد بازی می کُنَد .



نَزدیکِ عید بود. بابا وَ مادَر با آذَر وَ دارا
بَرای خَریدِ عید رَفتَند خیابان ها
شُلوغ بود. مَردُم دَر مَغازِه ها لِباس
می خَریدَند. کَفش وَ کُلاه می خَریدَند
پیراهَن وَ جوراب می خَریدَند.
مادَر وَ بابا بِچَند مَغازه رَفتَند.

عید خَرید شُلوغ مَغازِه



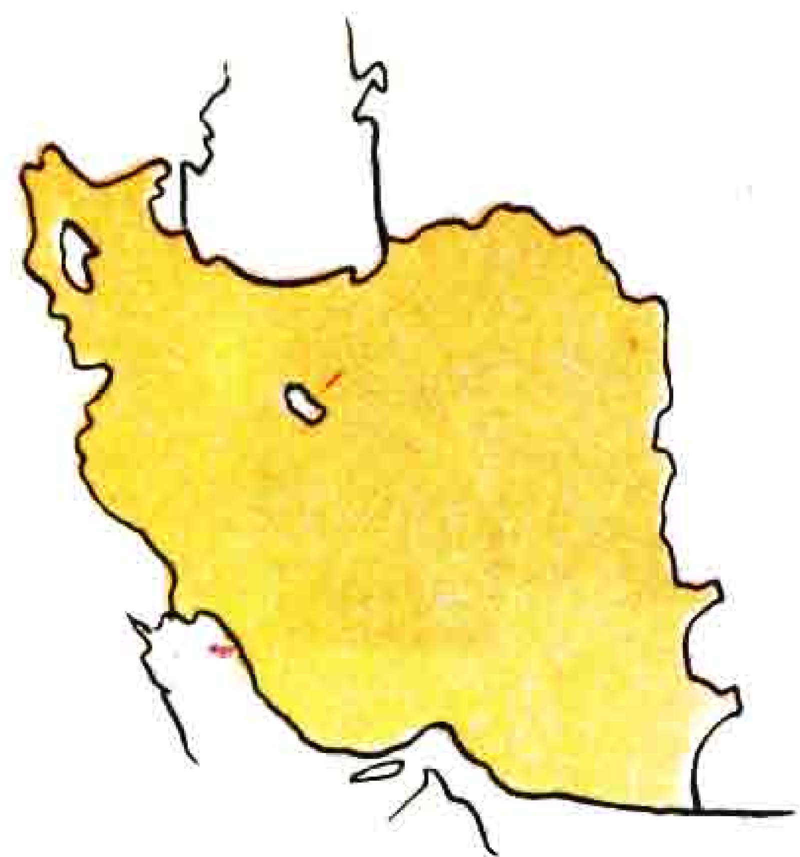


یِک دَست لِباس　　یِک جُفت جوراب　　یِک جُفت کَفش

مادَر وَ بابا بَرایِ دارا یِک دَست لِباس خَریدَند. یِک جُفت جوراب خَریدَند. یِک کُلاه خَریدَند. بَرایِ آذَر یِک پیراهَن یِک جُفت جوراب وَ یِک جُفت کَفش خَریدَند. دارا و آذَر یِک کارتِ تَبریک خَریدَند تا بَرایِ آموزِگارِ خود بِفِرِستَند.

برای مشق

دارا آن کارتِ تَبریک را بَرایِ آموزِگار فِرِستاد.



خانه　　　کُلاه

می خوانَد　　　هَستَند

چَرخ　　　پیراهَن

نَخ　　　میهَن

خ خ　　　ه ـه ـهـ ـه



برای مشق

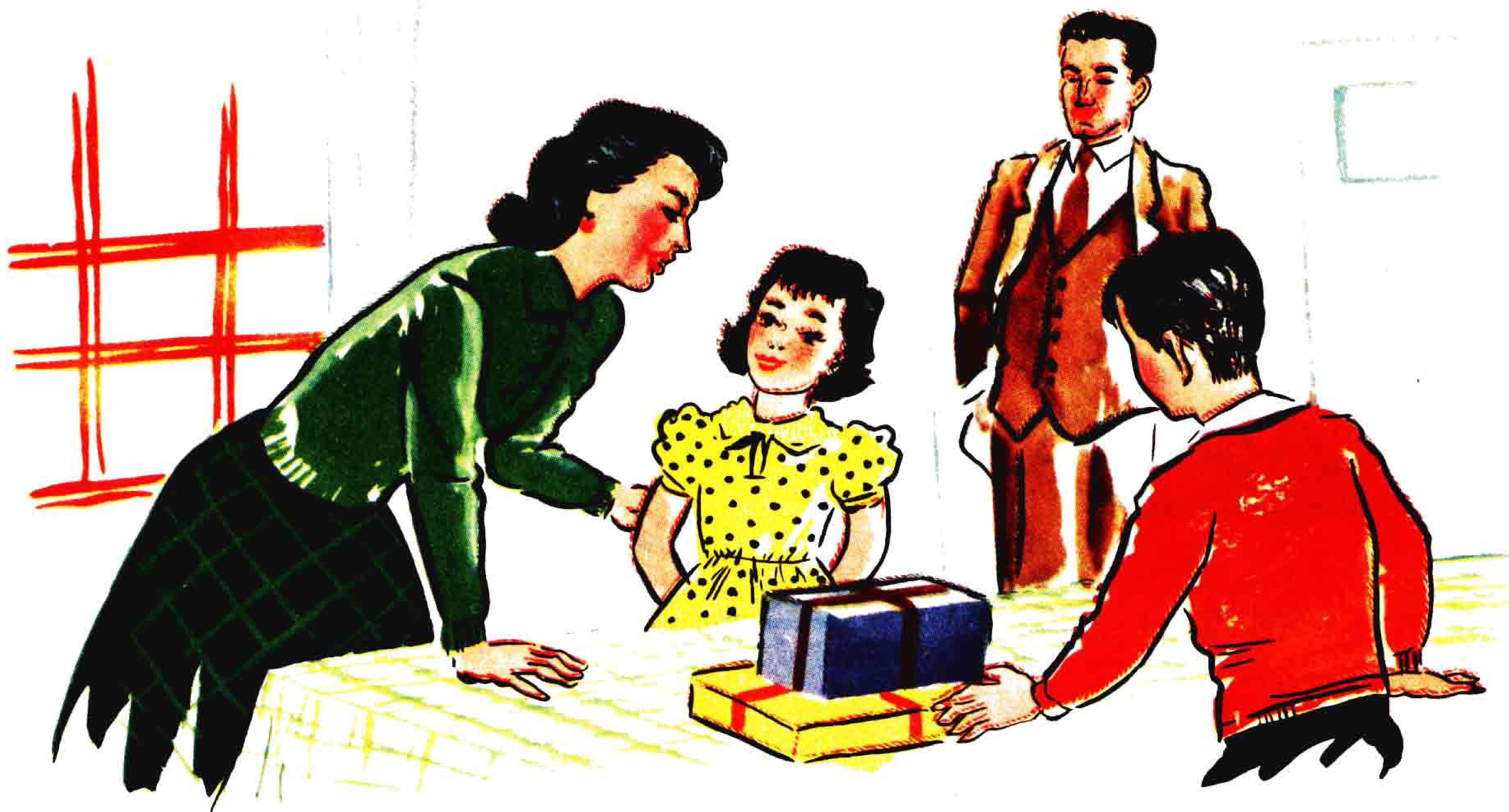
ا ب پ ت چ ح خ د ر ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ه ی

خُدا　　شاه　　میهَن　　پَرچَم

ما خُدا را می پَرَستیم . شاه وَ میهَن را

دوست داریم. بِپَرچَمِ ایران اِحتِرام می کُنیم



آذَر وَ دارا وَ مادَر وَ بابا از خَریدِ عید
بَرگَشتَند مادَر بِبَچه‌ها گُفت :
شُما بِرَوید بازی کُنید تا مَن وَ بابا حِسابِ
خَرجِ اِمروز را بِنِویسیم . آذَر خَندید وَ گفت :
مادَر حِساب بِنِویسید ! مَگَر این جا
کِلاس اَست ؟ مادَر هم خَندید وَ
گُفت : نِمی خواهیم حِساب بِنِویسیم .

میخواهیم حِسابِ خَرجِ امروز را بِکُنیم.

دارا گُفت: پول را کِه خَرج کَردید دیگَر چِرا حِساب می کُنید؟

بابا گُفت: آدَم بایَد حِسابِ پول وَحِسابِ خَرجِ خود را بِدانَد.

خَرج میخواهیم اینجا

برای مشق

وَقتی مادَر و بابا اَز خَرید بَرگشتَند.

مادَر گُفت شما بِرَوید بازی کُنید تا مَن وَ بابا حِساب بِنِویسیم. او خَندید وَ گُفت مادَر حِساب بِنِویسید؟



ظَرف



غَذا



قاشُق



چَنگال



کارد



لیوان



تُنگ



فِنجان



نَعلِبکی



آذَر وَ دارا سَرِ میزِ غَذا راست می نِشینَند. پیش از دیگَران شُروع بِخوردَن نمی کُنَند. دَر قاشُق کَم غَذا بَرمی دارَند. غَذا اَز دَهَنِشان نِمی ریزَد. قاشُق وَ چَنگال را بِتَهِ ظَرف نِمی زَنَند. بَعد اَز غَذا دَر جَمع کَردَنِ سُفره بِمادَر کُمَک می کُنَند.

شُروع　　بَعد　　جَمع

خَرج شُروع

جا جَمع

جَمع عَروسَک

جوراب عید

جُفت بَعد

ج ج ع ع ع ع

برای مشق

اب پ ت ج چ ح خ د ر ز س ش ع

ف ق ک گ ل م ن و ه ی

جَمع موقِع شُروع اِجازه

عید بَعد عَروسَک

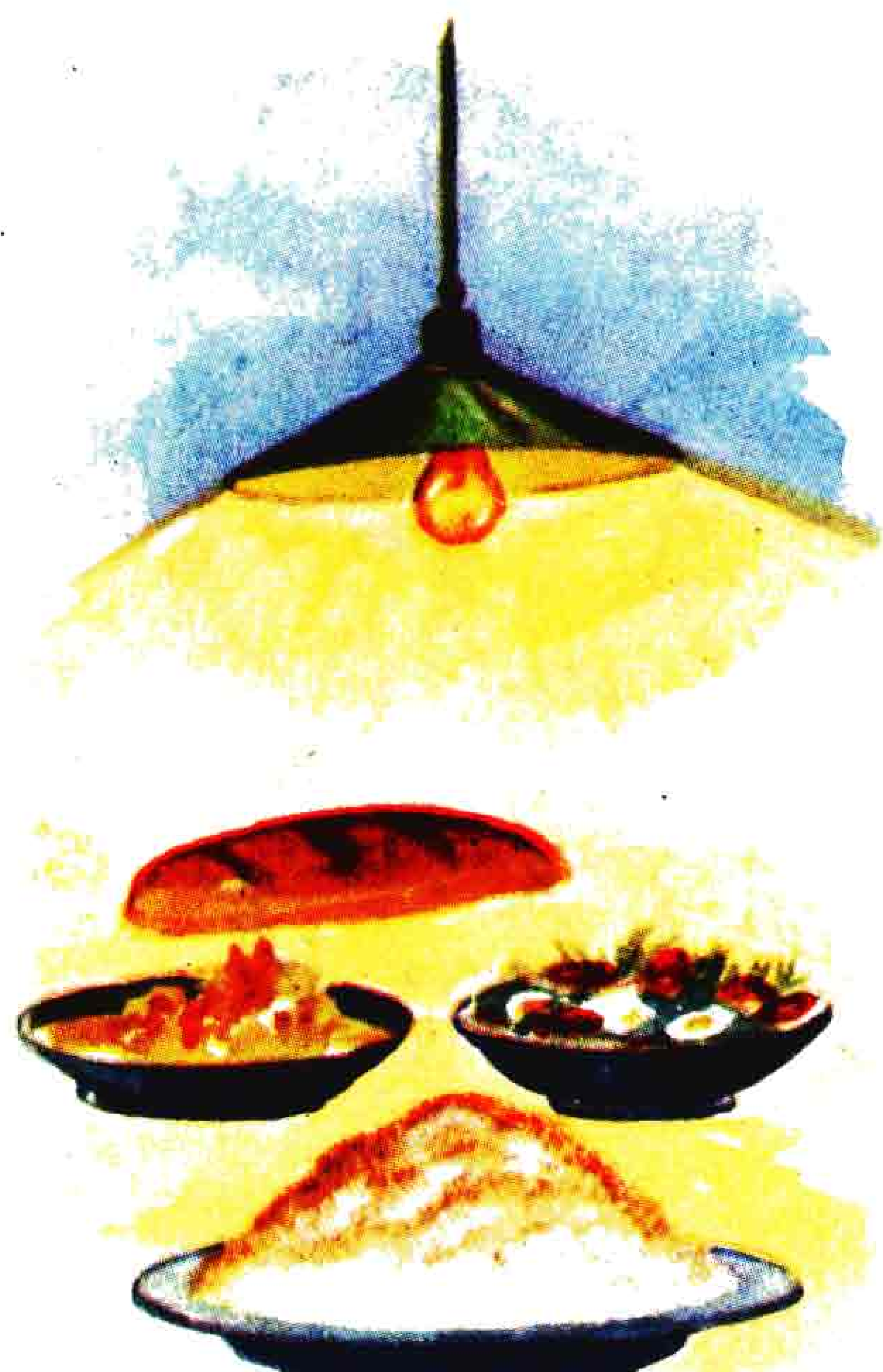


آذَر وَ دارا خِیلی مِهرَبانَند. پِدَر وَ مادَر وَ آموزِگارِ خود را دوست دارَند.

هَم شاگردی هایِ خود را دوست دارَند کسی را اَذیَّت نمی کُنَند. بَچّه های ضَعیف را اَذیَّت نمی کُنَند. بِبَچّه هایِ ضَعیف کُمَک می کُنَند. بَچّه ها هَم آذَر وَ دارا را دوست دارَند.

برای مشق

ما پِدَر وَ مادَر وَ آموزگارِمان را دوست داریم.



آذَر　　　　چراغ

اَذیّت　　　　شُلوغ

غَذا　　　　غَذا

مَغازِه

ذ　　　　غ غ غ غ

برای مشق

اب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی

گُذَشت غَذا می گُذارَد شُلوغ مَغازه

آذَر وَ دارا سَرِ میزِ غَذا با اَدَب هَستَند

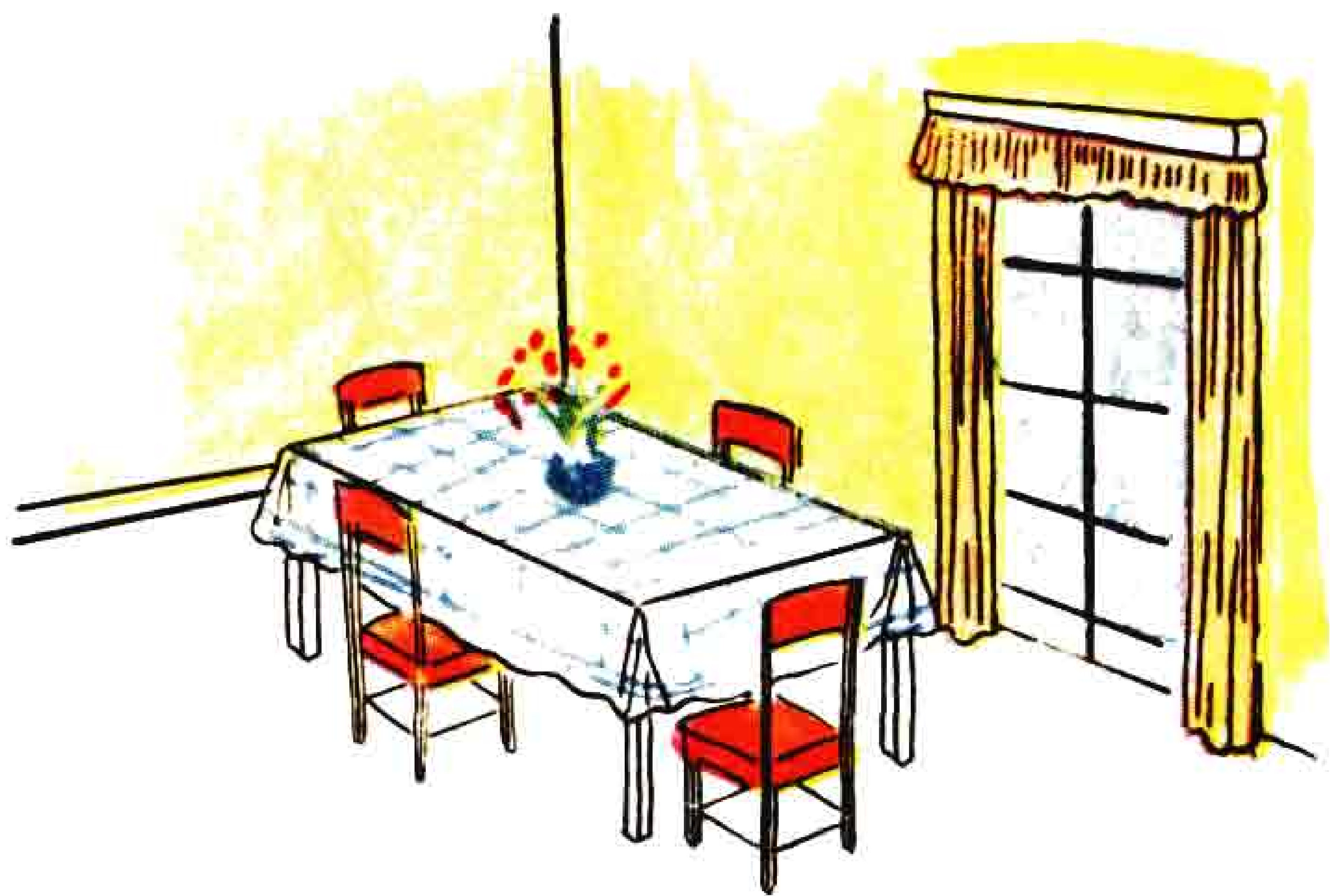
غَذا را آرام می جَوَند.



آذَر وَ دارا دَر حیاط خانه وَ دَر حیاطِ دَبِستان با بَچه ها آرام بازی می کُنَند. اَسبابِ بازی را بِزور اَز بَچه هایِ دیگر نمی گیرَند. اَگَر دَر بازی باختَند داد و بیداد نمی کُنَند. وَقتی کِه اَز دَبِستان مُرَخَّص می شَوَند بِنوبَت اَز دَر بیرون می رَوَند.

برای مشق

آذَر وَ دارا خُوب وَ آرام بازی می کُنَند.



حَیاط　　　مُرَخَّص

اُطاق　　　صُبح

اُطو　　　صورَت

صابون

ط　　　ص صـ

برای مشق

ا ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ص ط ع غ ف ق ک گ ل م ن و

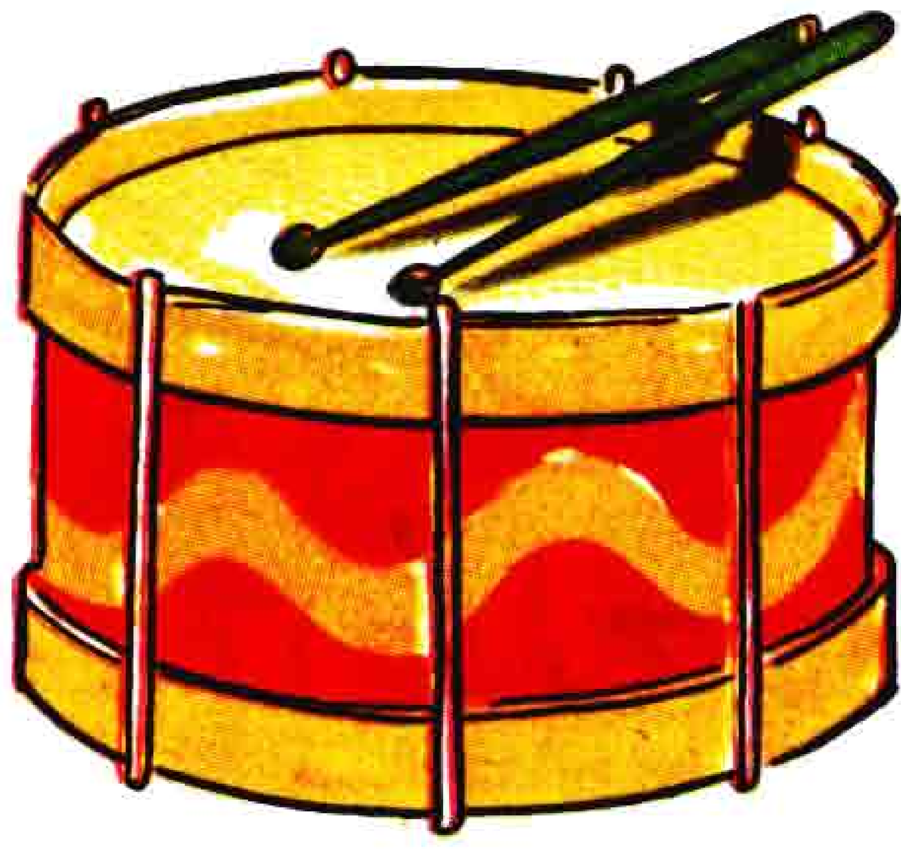
ه ی

صُبح صورَت صابون صدا

اُطاق حَیاط وَسَط



صَندلی



طَبل



سَطل



طَشت



صَندوق



طَناب



طوطی



طاووس



کَبوتَر



آذَر وَ دارا بَچه هایِ تَمیزی هَستَند.

دَر وَ دیوار را کَثیف نمی کُنَند. کیف وَکِتاب وَکِتابچهٔ خود را کَثیف نمی کُنَند.

میز وَ صَندلی را کَثیف نمی کُنَند. کِتابِ آن ها همیشه مِثلِ کِتابِ نو تَمیز اَست.

کِتابچهٔ آن ها مِثلِ کِتابچهٔ نو تَمیز است.

کَثیف مِثل نو کَثیف مِثل نو

برای مشق

آذَر وَ دارا شاگِردانِ تَمیزی هَستَند.



آذَر وَ دارا هَمیشِه مُواظِبِ چیزهایِ خود هَستَند. مُواظِب هَستَند کِه دَستمالِشان گُم یا عوَض نَشَود. مُواظِب هَستَند کِه کِتابشان گُم یا عوَض نَشَود. ظُهر وَ عصر مُواظِب هَستَند کِه چیزی را در دَبستان جا نَگُذارَند.

مُواظِب ظُهر عوَض

برای مشق

آذَر وَ دارا اَسباب هایِ خود را گُم نِمی کُنَند.



ظَرف کَثیف

ظُهر مِثل

مُواظِب

ظ ث ث

برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل

م ن و ه ی

ظُهر ناظِم مُواظِب نَظم ظَرف کَثیف مِثل

دارا وَ آذر هَمیشِه مُواظِبِ چیزهایِ

خود هَستَند .



آذَر یِک دوستِ خِیلی خوب دارَد.
اِسمِ او ژالِه اَست . دارا هَم یک
دوستِ خِیلی خوب دارد . اِسمِ او
بیژن اَست . یِک روز ژاله وَ بیژَن
بِدیدَن آذَر وَ دارا آمَدَند . ژاله بَرایِ
آذَر یِک خَرگوشِ کوچک آوَرده بود. بیژَن
هَم بَرایِ دارا یِک جوجه آوَرده بود.



آذَرو دارا خِیلی ذوق کَردَند. اَز مادَرِشان خواهِش کَردَند کِه بِه آن ها چای وَشیرینی بِدَهَد. مادَر چای را حاضِر کَرد. چای کِه حاضِر شد با شیرینی خوردَند. بَعد اَز آن ژالِه و بیژَن خُداحافِظی کَردَند وَ رَفتَند.

برای مشق

دوستِ آذَر بَرایِ او یک خَرگوش آوَرد.

دوستِ دارا بَرایِ او یک جوجه آورد.



عَوَض ژاله

ضَعیف بیژَن

حاضِر

ض ضـ ژ

برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ

ل م ن و ه ی

عَوَض ضَعیف حاضِر ژاله بیژَن

ژاله وَ بیژَن بِدیدَنِ آذَر وَ دارا آمَدَند.

آذَر وَ دارا خیلی ذوق کَردَند.

تا حالا صدا و شکل حرفها را یاد گرفتیم .
حالا می خواهیم اسم آنها را هم یاد بگیریم .

ا	الف	د	دال
ب	بِ	ذ	ذال
پ	پِ	ر	رِ
ت	تِ	ز	زِ
ث	ثِ	ژ	ژِ
ج	جیم	س	سین
چ	چِ	ش	شین
ح	حِ	ص	صاد
خ	خِ	ض	ضاد

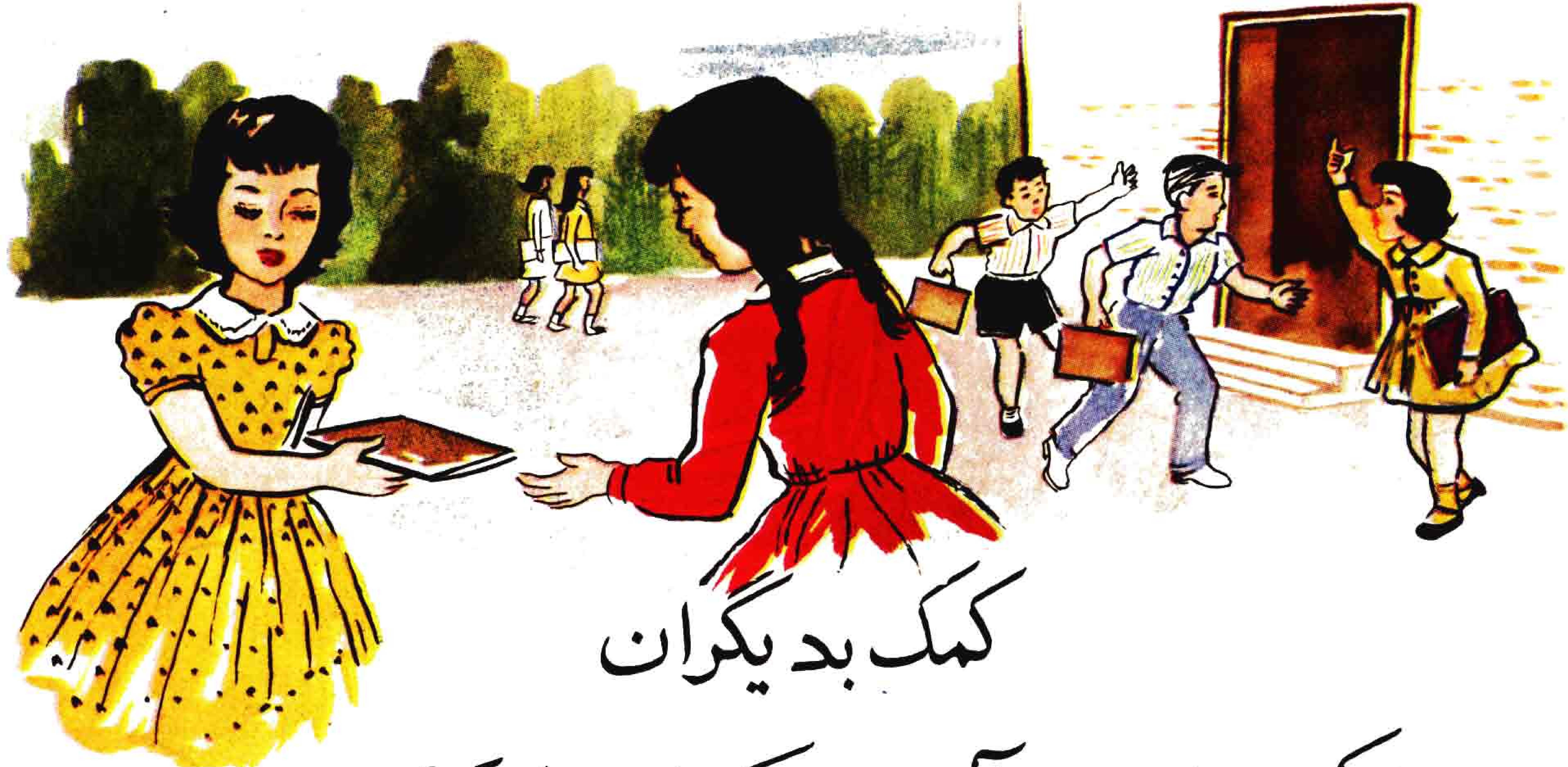
اسم باقی حرفها

ط	طین	ن	نون
ظ	ظین	و	واو
ع	عین	ه	هِ
غ	غین	ی	یِ
ف	فِ		
ق	قاف		
ک	کاف		
گ	گاف		
ل	لام		
م	میم		



محبت بحیوانات

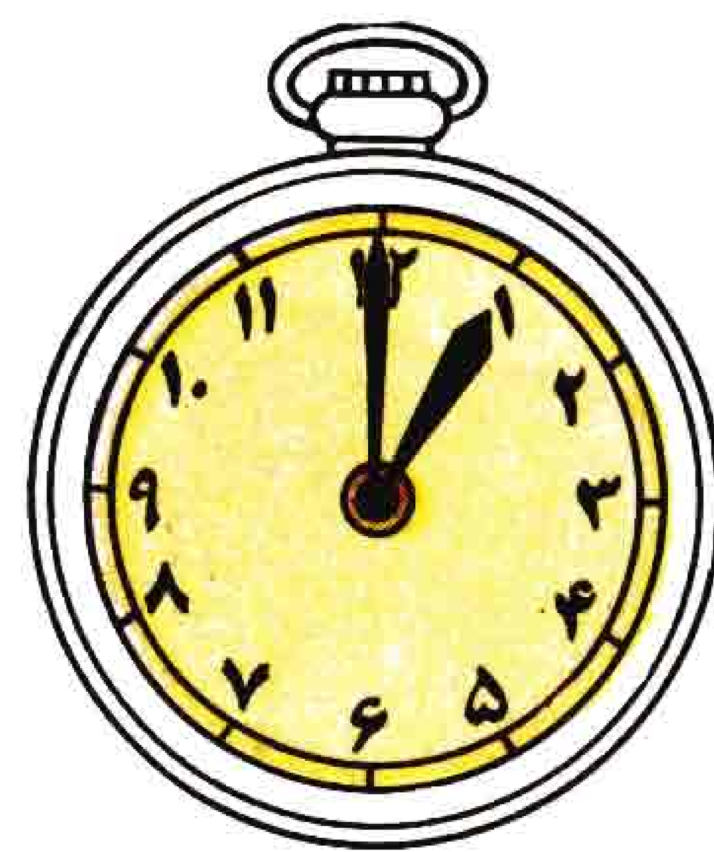
یک روز دارا و آذر و بابا و مادر بیک ده رفته بودند . بمحل نگهداری حیوانات رفتند . دیدند هَرکس بحیوانات نزدیک می شوَد ازاو فرار می کنند . امّا یک نفرآنجا هست که هیچ حیوانی ازاو فرار نمی کند . مادر گفت بچه ها به بینید چون این مرد بحیوانات مهربانی می کند و بآنها آب و دانه و علف می دهد آنها هم اورا دوست دارند و ازاو فرار نمی کنند .



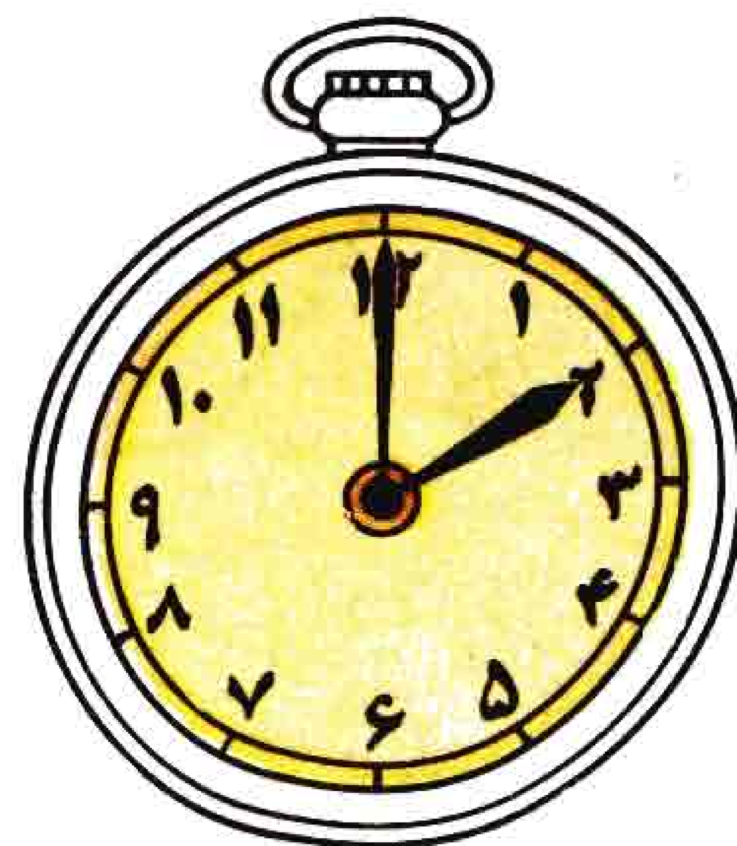
کمک بدیگران

یک روز صبح آذر دید که زهرا هَمدَرس او
ناراحت است. باو گفت زهرا جان چرا ناراحتی؟
زهرا گفت کتابم گم شده و من مشق ننوشتم. آذر
گفت غصه نخور بیا کتاب من را بگیر و مشقت را
بنویس. زهرا از آذر تشکر کرد و مشغول نوشتن
شد. آموزگار که فهمید آذر بزهرا کمک کرده است
باو گفت آفرین بتو. آدم خوب و مهربان هر وقت
که بتواند بدیگران کمک می کند.

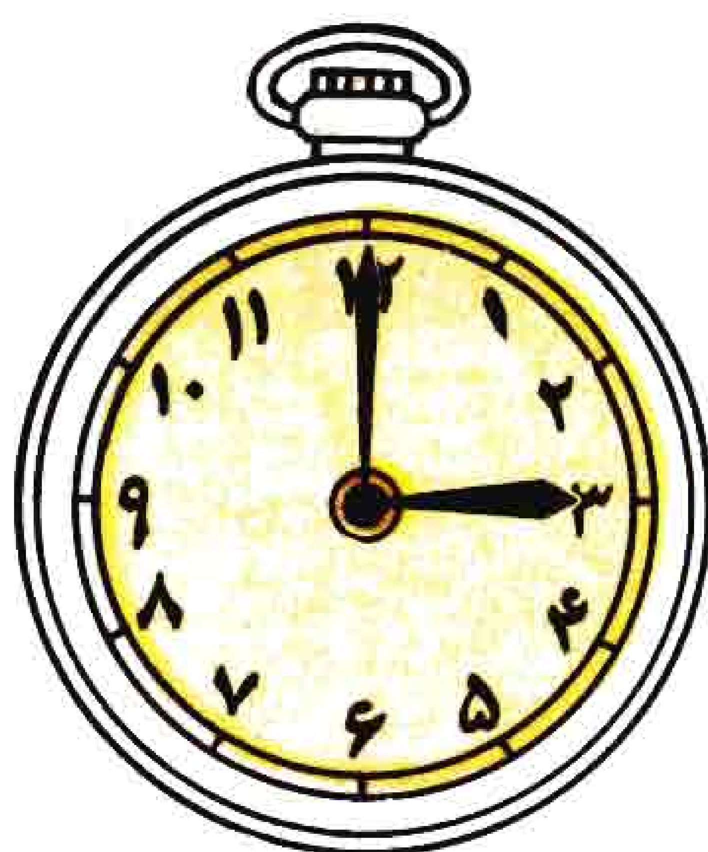
ساعت و وقت



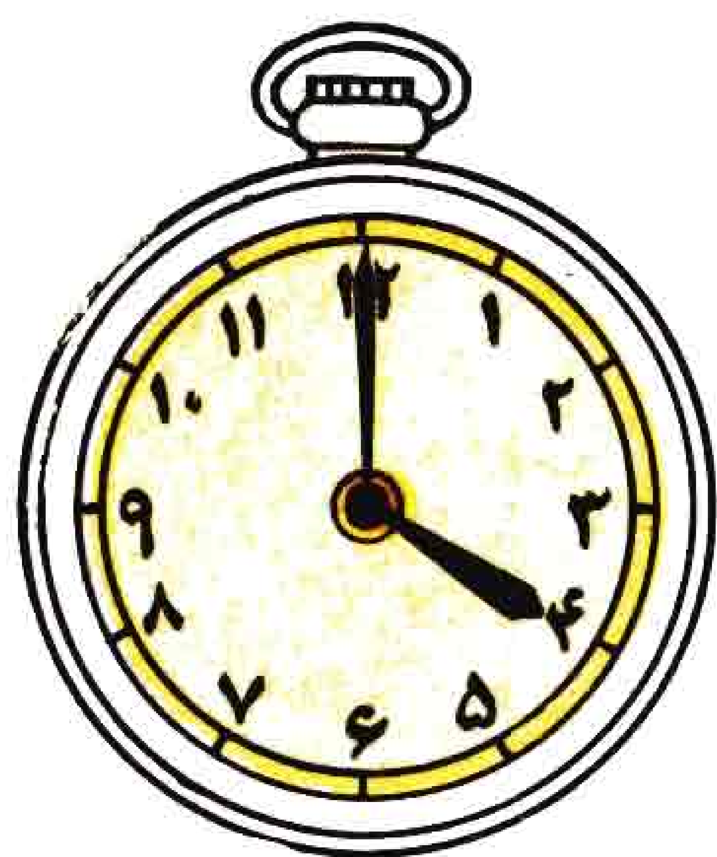
ساعت ۱



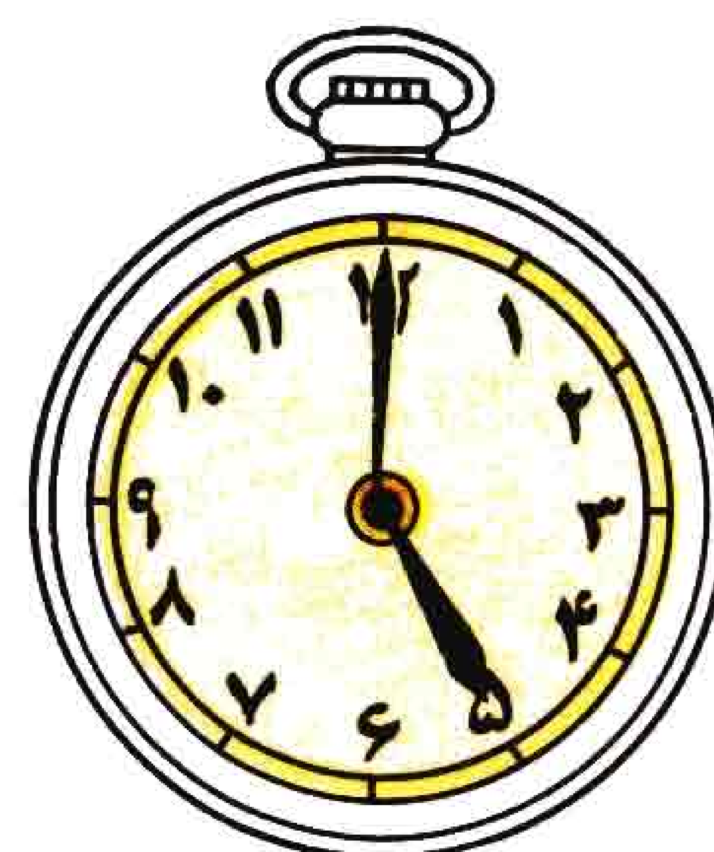
ساعت ۲



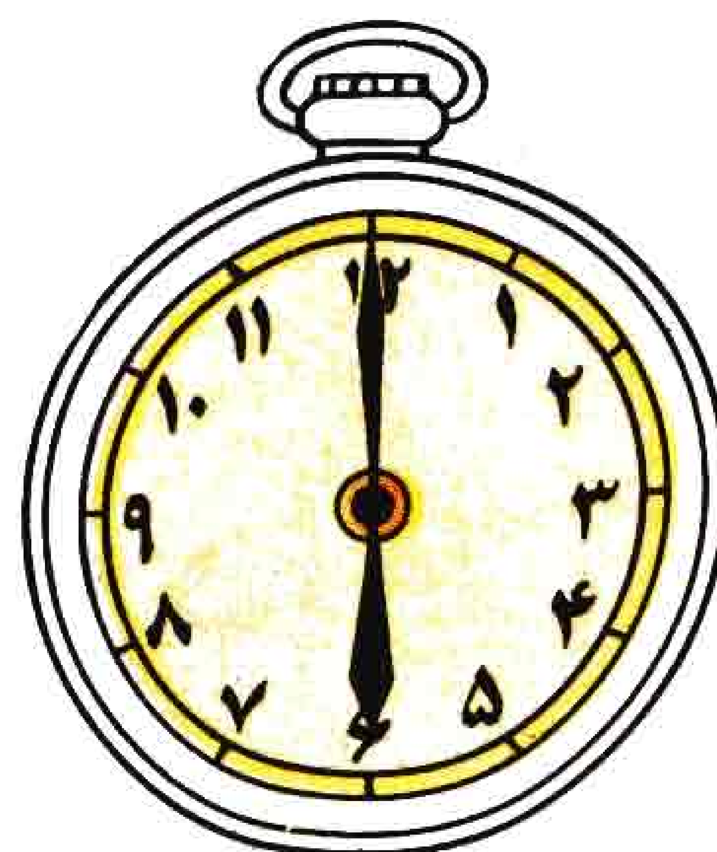
ساعت ۳



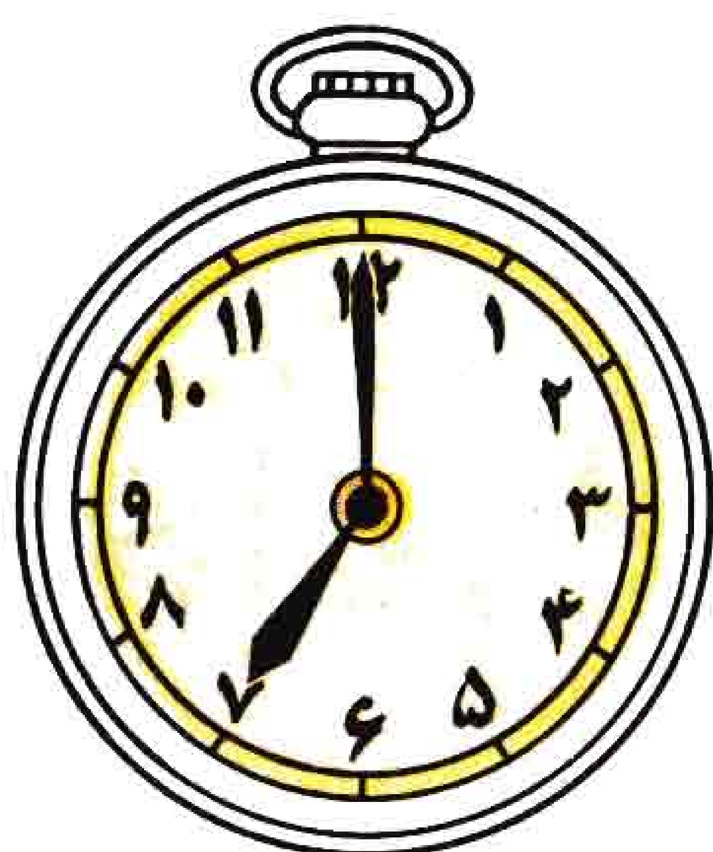
ساعت ۴



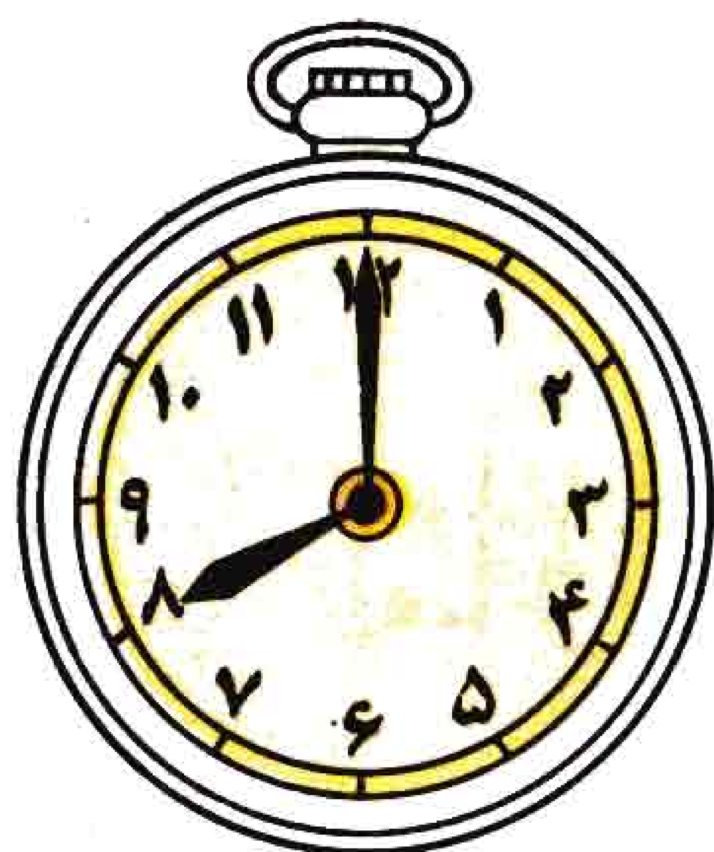
ساعت ۵



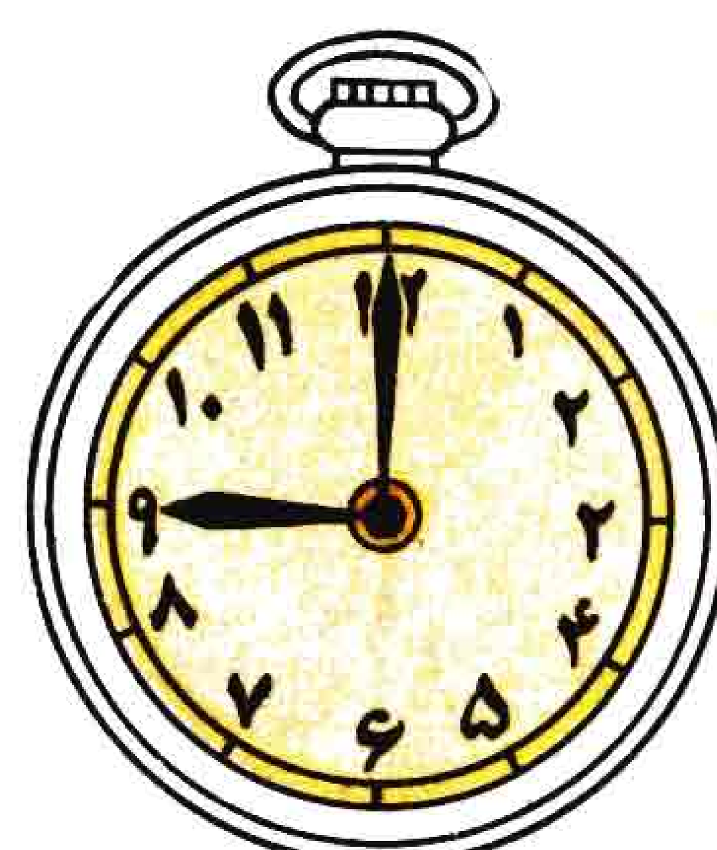
ساعت ۶



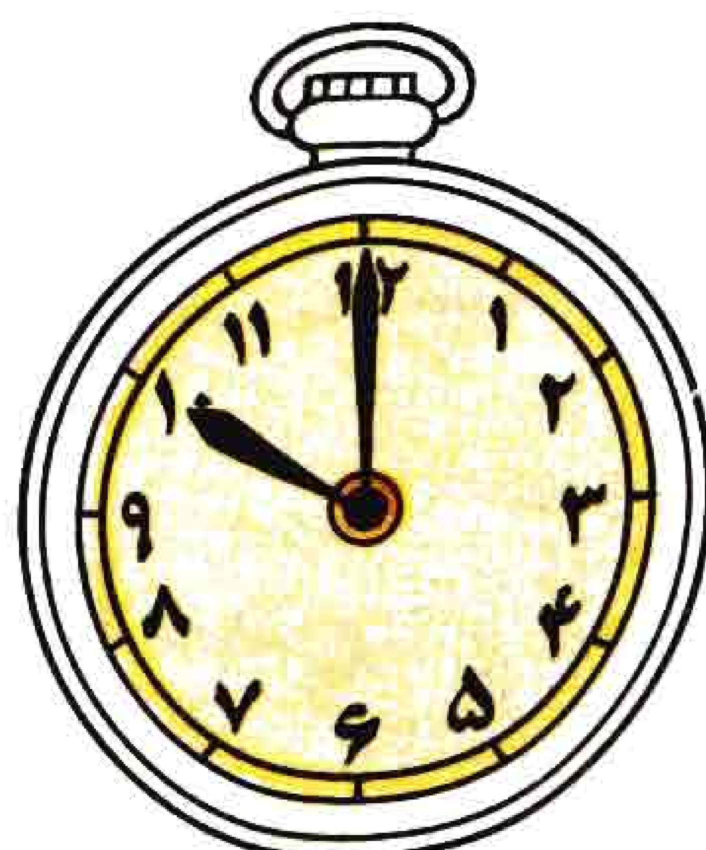
ساعت ۷



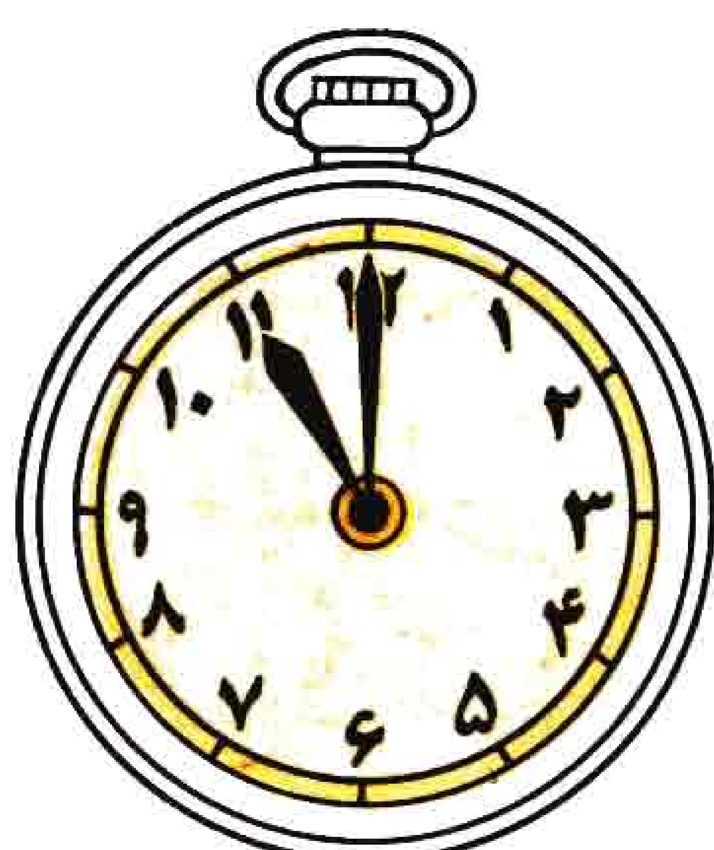
ساعت ۸



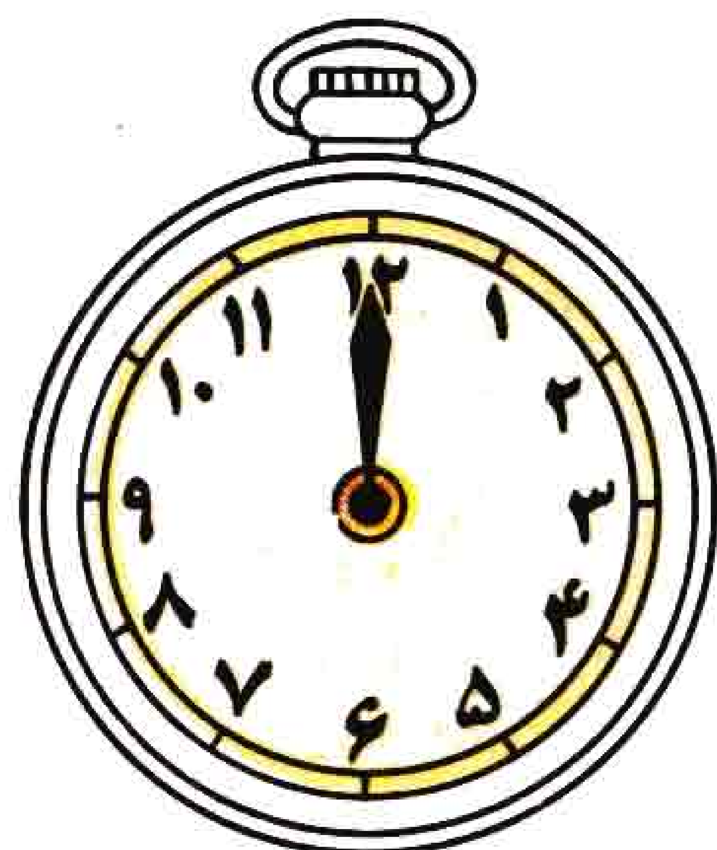
ساعت ۹



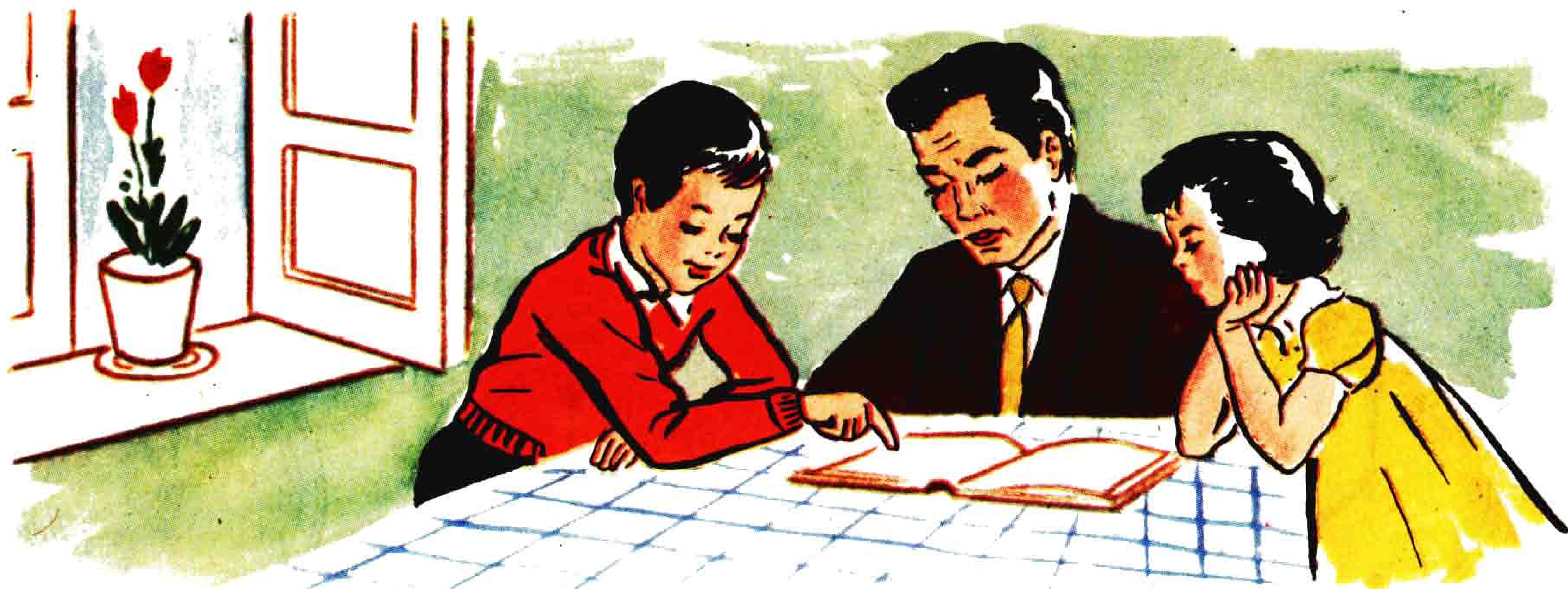
ساعت ۱۰



ساعت ۱۱



ساعت ۱۲



خواهر   خواندن   خواهش   خواب

یک شب دارا از پدرش پرسید چرا کلمه های

خواهر خواندن خواهش خواب واو دارد

امّا واو آنها خوانده نمی شود.

پدر گفت واو بعضی از کلمه ها خوانده نمی شود

شما باید آن کلمه ها را بشناسید تا آنها را

درست بنویسید و درست بخوانید.

در این موقع آذر گفت راستی آخر بعضی از

کلمه ها نون نیست امّا در خواندن صدای

نون در اخرشان می گذاریم مثل کلمه های

مثلاً اولاً فورًا اتفاقًا اصلاً

بابا گفت درست است. آخر بعضی از کلمه ها

در نوشتن نون نیست امّا در خواندن

یک صدای نون بآنها اضافه می کنیم. حالا

یک چیز هم من بشما بگویم. مرتضی موسی

عیسی صغری کبری را باید طوری بخوانیم

که آخر آنها بجای (ی) صدای (آ) باشد.



مرتضی ـ موسی ـ عیسی ـ صغری ـ کبری

چهار فصل و دوازده ماه

بهار



فروردین اُردیبهشت خرداد

تابستان



تیر مرداد شهریور

پاییز



مهر ابان آذر

زمستان



دی بهمن اسفند

روز هفته سال ماه

سال دوازده ماه است : فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن اسفند .

از فروردین تا شهریور هر ماه سی و یک روز است .

از مهر تا اسفند هر ماه ۳۰ روز است .

هر سه ماه یک فصل می شود . سال چهار فصل دارد

هفت روز را یک هفته می گوییم .

شنبه یک‌شنبه دوشنبه سه‌شنبه چهارشنبه پنج‌شنبه جمعه اسم روزهای هفته است .



مَن پسرم

مَن که از گل بهترم   پسرم من پسرم
درس و مشقم همه خوب   پسری با هُنرم
حرفهای مادرم   نرود از نظرم
از خوش اخلاقی من   هست راضی پدرم



من دخترم

بچّه ها من دخترم   در خوش زبانی نوبرم
در خانه داری ماهرم   شریک کار مادرم
چهره شادِ من ببین   شیرین بمثل شکرم



از گل و سبزه مواظبت کنید

مادر و بابا و آذر و دارا روز سیزده بباغی رفتند.

مادر و بابا گفتند بچّه ها بروید بازی کنید. امّا مواظب باشید توپ شما توی گل کاری نیفتد و گل ها را نشکند.

موقع برگشتن آذر می خواست یک دسته شکوفه بچیند. مادر گفت نه آذر درخت و گل و سبزه برای قشنگی و میوه دادن است. ما باید از آنها مواظبت کنیم چه در خانهٔ خودمان باشد چه در خیابان باشد چه جای دیگر.



بچّهٔ خوب

یک شب دارا و آذر مجلهٔ بچّه ها را می خواندند .

در مجله نوشته بود بچّهٔ خوب مادر و پدر و خواهر و برادر و آموزگارش را دوست دارد . به بزرگتر از خود سلام و احترام می کند . به کوچک تر از خود مهربان است ، همیشه خنده رو و خوش خلق است . همیشه حرف راست می زند . حق دیگران را محترم می شمارد .

آذر از بابا پرسید حق دیگران را محترم می شمارد یعنی چه ؟ بابا گفت به ببینید بچّه ها ، شما هر دو حق دارید این



مجله را بخوانید . اگر آذر آن را به دارا ندهد بد است و حقّ دارا را محترم نشمرده است . یا مثلاً همه بچّه ها حق دارند با توپ دبستان بازی کنند . اگر یک بچّه بخواهد همهٔ زنگ تفریح با توپ بازی کند حق بچّه های دیگر را محترم نشمرده است .

اگر بچّه ای حق بچّه های دیگر را محترم نشمارد آنها او را دوست ندارند و با او بازی نمی کنند .



یک روز آموزگار روی تختهٔ سیاه نوشت

سئوال مسأله رئیس

به بچّه های کلاس گفت کدام یکی از شما می تواند این کلمه ها را بخواند ؟

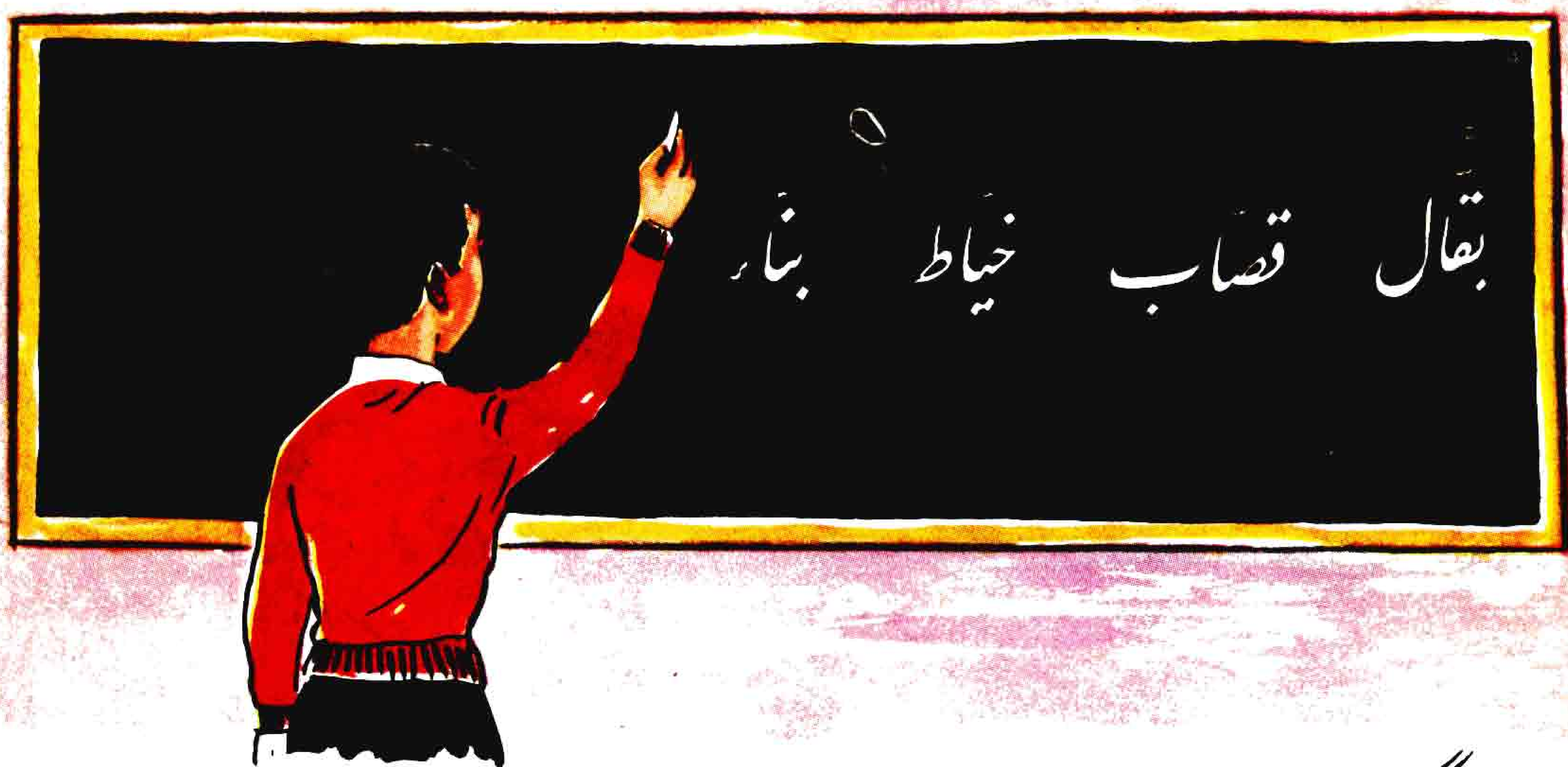
آذر اجازه گرفت و آنها را درست خواند .

آموزگار گفت می دانی اسم آن علامتی که روی واو است چیست ؟ آذر گفت آن علامت اسمش همزه است.

من دیشب آن را از پدرم یاد گرفتم .

پرویز بلند شد و گفت من هم چیز دیگری از پدرم یاد گرفتم . آموزگار گفت بیا آنرا روی تختهٔ سیاه بنویس

پرویز روی تخته نوشت بقّال قصّاب خیّاط بنّا



وگفت اسم علامت بالای ق ص ی ن تشدید است .

من می دانم که تشدید روی هر حرفی باشد آن حرف را دو دفعه می خوانند .

آذر و دارا راست گو هستند

مادر گلدان گل قشنگی خریده بود . آذر و دارا هر روز بگلدان آب می دادند. یک روز آذر و دارا بازی می کردند . پایشان بگلدان خورد . گلدان افتاد و شکست . آذر و



دارا خیلی ترسیدند و ناراحت شدند آذر بنا کرد بگریه کردن.

دارا گفت خوب است بمادر بگوییم گلدان را شکسته ایم .

آذر کمی فکر کرد و گفت دارا یادت نیست آموزگار بما

می گفت همیشه باید راست گفت . مادر و بابا هم همیشه بما می گویند نباید دروغ بگوییم . دست دارا را گرفت هر دو پیش مادر رفتند . آذر گریه کنان گفت مادر ما گلدان را شکسته ایم و آمده ایم بشما بگوییم . ما نمی خواهیم هیچ وقت



دروغ بگوییم . مادر هر دو را بوسید و نوازش کرد و گفت بچّه های عزیزم من راستگویی شما را از آن گلدان خیلی بیشتر دوست دارم . همیشه راستگو باشید تا همه کس شما را دوست داشته باشند.





یک شب دارا بپدرش گفت بابا جان ما در دبستان
دعا و سرود شاهنشاهی و سرود پرچم را برای چه می خوانیم؟
بابا جواب داد شما هر روز در خانه نماز می خوانید و در
دبستان دعا می خوانید و از خدا می خواهید که بشما کمک
کند تا کار و اخلاق و رفتار شما خوب بشود . سرود
شاهنشاهی و سرود پرچم می خوانید تا همیشه بیاد شاه و بفکر
میهن عزیز خود ایران باشید . تا وقتی که بزرگ شدید
شخصی خداشناس و شاه دوست و میهن پرست باشید .
ما ایرانیان خداپرست و شاه دوست و میهن پرستیم .

سفارشهای آموزگار

یک روز آموزگار سر کلاس گفت : بچّه ها ، وقتی کتاب می خوانید سرتان را بکتاب نزدیک نگیرید . چشمتان عادت می کند و نزدیک بین می شوید و دیگر نمی توانید از دور ببینید .



خوب چیز می خواند



بد چیز می خواند

وقتی روی نیمکت می نشینید به جلو خم نشوید . پشتتان خمیده می ماند



خوب نشسته است



بد نشسته است



هیچ وقت با نوک انگشت چشم های
خود را نمالید برای اینکه انگشت های
شما ممکن است تمیز نباشد و چشم درد
بگیرید .



سر مداد را توی دهنتان نکنید .
سر مداد کثیف و سمی است و ممکن
است شما را ناخوش کند .



همیشه پیش از غذا خوردن دست
های خود را با آب و صابون بشوئید

خدا دین پیغمبر

دین

آذر یک روز از آموزگار پرسید کلمهٔ دین چه معنی دارد ؟
آموزگار گفت : دین یعنی خداشناسی . هر کس قبول داشته باشد که همه چیز را خدا آفریده است . و خدا را دوست داشته باشد می گوییم دین دارد .

دارا پرسید پیغمبر که می گویند .

آموزگار جواب داد پیغمبران کسانی بودند که بمردم فهماندند خدا یکی است و همه چیز را خدا آفریده است و باید خدا را پرستید و عبادت کرد .

حضرت محمّد پسر عبدالله آخرین پیغمبر است و پیغمبر تمام مسلمانان دنیاست .

امام جانشین پیغمبر است و بعد از او مردم را راهنمایی می کند

خدا

خداوند جهان داناست / خدای مهربان بیناست
بهر جایی که ما باشیم / خدای مهربان با ماست
خدا ما را بهر کاری / بهر خود کند یاری
خدا ما را نگه دارد / چه در خواب و چه بیداری

مؤلّفان
دکتر شمس المُلوک مُصاحب و عبّاس یمینی شریف
نقّاشی از
محمّدزمان زمانی و پرویز کلانتری
خطّاطی از فضل الدّین آذربُد

بامر مبارک شاهنشاه

این کتاب از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طبع
و در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت تا در میان
کلیهٔ دانش آموزان سراسر کشور رایگان توزیع شود.
خرید و فروش آن اکیداً ممنوع است.

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

۱۳۳۹